

جشنهای آتش

جشن سده
چهارشنبه سوری
آذرگان شهر یورگان

تحقیق و نوشته

هاشم رضی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



FRAVAHAR

a publication of
SĀZMĀN-E-FARAVAHAR
TEHRAN, 1980

بها ۸ نونان

جشنهای آتش

جشن سده چهارشنبه سوری آذرگان شهریورگان

اسکن شد

تحقیق و نوشته

هاشم رضی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تمام حقوق چاپ برای مولف محفوظ است .

چاپ این کتاب ، توسط سازمان انتشارات فروهر و با سرمایه
خانم مهر افزون فیروزگر در چاپخانه رشدیه بپایان رسید .

اسفند ماه ۱۳۵۸ .

این کتاب، بخشی است از مجموعه "گاه شماری و جشن های ایران باستان" که به شکل جداگانه نیز چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گرفته، کتاب اصلی در ده بخش تدوین و تحت عنوان فوق چاپ شده که بخش نخست آن در باره "گاه شماری" و چگونگی تقویم و روز و ماه و سال و تاریخ ایران از آغاز تا دوران حال است. در بخش های دوم و سوم درباره گاهنبارها و سال شماری و بنیان جشن و سرور و فلسفه آن بحث میشود. برای همه کسانی که مایلند از همه جشن ها و وجه تسمیه و علت وجودی و اشکال و مراسم و شیوه های برگزاری شان در ایران آگاهی یابند، مطالعه آن توصیه میشود.

اما در هنگام های معین و ایامی که مقارن با جشن هایی ویژه چون: نوروز، فرودگ، تیرگان یا آب پاشان و مهرگان و یلدا، سده و چهارشنبه سوری می شود، به مناسبت های گوناگون، بسیاری هستند که بر آن می شوند تا ضرورتاً "جشنی ویژه را مطالعه کنند. بدین سبب "سازمان انتشارات فروهر" بر آن شد تا چند مبحث از کتاب یاد شده را که در بردارنده جشن های بزرگ هستند جداگانه نیز به چاپ رساند، که به ترتیب عبارتند از: ۱- فروردگان - فرودگ، پنجه، ۲- نوروز، ۳- مهرگان و یلدا. ۴- جشن های آتش شامل: چهارشنبه سوری، سده و ...

البته باید خوانندگان توجه داشته باشند که شماره صفحه ها در این جزوه ها - تابع همان کتاب اصلی است و دوباره شماره گذاری نشده و شماره ها درست و مسلسل می باشد.

بخش ششم

جشن سوری - چهارشنبه سوری

فشرده بخش ششم جشن سوری - چهارشنبه سوری

یک رشته از جشن های اقوام آریایی ، جشن های آتش است . در ایران قدیم و امروز ، دو جشن آتش شهرت بسیاری داشته ، جشن سوری و جشن سده . جشن سوری در نخستین شب پنجه ، پس از سپری شدن ۳۶۰ روز سال برگزار می شد و با مراسمی در باره فروش ها یا ارواح پاک و طیبه بی ارتباط نبود که در بخش گذشته از آن یاد شد . البته باید اشاره شود که اطلاق چهارشنبه سوری به این جشن کهن ، از امور و نامگذاری های تازه است ، چون در دوران متأخر تاریخ ایران چنین شده که علل آن نیز توضیح شده است . برای اولین بار از جشن سوری ، در کتاب تاریخ بخارا در نیمه اول سده چهارم هجری یاد شده که منصور بن نوح سامانی این جشن را برگزار کرد .

جشن چهارشنبه سوری که اینک در شب چهارشنبه آخر سال با مراسم و آداب و تشریفات و سنن ویژه ای برگزار می شود ، یکی از جشن های بسیار پر طول و تفصیل و سرشار از مراسم و شعایر است که در بخش مربوط به تفصیل از شکل کهن و امروزی آن و شیوه های برگزاریش پژوهش شده .

باید توجه داشت که با کمال تأسف، جز چند مورد غیر مشهور، از جشن سوری - یا در اصطلاح متأخر "چهارشنبه سوری" در تواریخ و مآثر موجود اشاراتی نیامده. جهت آن است که این جشن عبارت بوده از جشن آغاز پنبه و یا جشن پیشگامی در مورد ارواح در گذشتگاه و فروشیان.

با توجه بمطالب و پژوهشهایی که در این فصل شده، دریافت می‌شود که از روزگاران دور، این جشن بسیار معمول و مقدس بوده و با تشریفات فراوان برگزار می‌شده است. اما پس از اسلام تغییر نام و عنوان داد و شواهد دلالت بر آن دارد که از اوایل سده هفتم هجری، به دست فراموشی سپرده شده بعداً "با عناوینی دیگر از سده های دهم معمول شد.

سوابق و مراسمی که امروز میان همه مردم ایران، به ویژه شهرستانها و روستاها در جشن سوری یا چهارشنبه سوری و تحت عناوین دینی معمول است، همه یاد آور رسوم و آداب دینی و سنن ایرانیان باستان می‌باشد.

بخش ششم

جشن سوری - چهارشنبه سوری

یک رشته از جشن های آریایی ، از اقوام هندو ایرانی و هندو اروپایی ، جشن های آتش است . منظور از جشن های آتش ، جشن هایی است که با افروختن آتش جهت سور و سرور و شادمانی آغاز و اعلام می شد . میان یونانیان ، رومیان و بعضی از ملل دیگر اروپایی نظایرش با جشن های آتش ایرانی هنوز باقی است که در ضمن شرح جشن سده ، بدان نظایر اشاره خواهد شد . در ایران از جمله جشن های آتش که باقی مانده ، جشن سوری در پایان سال ، یا همان " چهارشنبه سوری " حالیه است و جشن سده . و از جشن های آتش که فراموش شده باید از " آذرگان " در نهم ماه آذر و شهریورگان یا " آذر جشن " نام برد که گفتاری در باره شان در پی خواهد آمد .

نخست باید اشاره شود که برخلاف نظری که اغلب ابراز شده بدان معنی که جشن چهارشنبه سوری از مستحدثات جشن های ایرانی است و در تاریخ باستان ایران پایه و نشانی ندارد ، و یا هرگاه موردی همانند آن پیش از اسلام در ایران وجود داشته ، پس از اسلام کاملاً " فراموش شده و چیزی نظیر آن در این اواخر باب و رسم شده ، چنین نمی باشد . در اواسط سده چهارم هجری از این جشن و چگونگی برپایی و هنگام آن به وسیله ابو جعفر نرشحی * مورخ سده سوم آگاهیم . به موجب این آگاهی ، در زمان منصور بن نوح

* - تاریخ بخارا - تألیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشحی (۲۸۶ - ۳۴۸) به عربی

از شاهان سامانی، میانه سده چهارم، این جشن برقرار بوده است به نام "جشن سوری" که نقل می شود:

"... و چون امیر سدید منصور بن نوح به ملک بنشست اندر ماه شوال سال سید و پنجاه به جوی مولیان، فرمود تا آن سرای ها را دیگر بار عمارت کردند و هر چه هلاک و ضایع شده بود بهتر از آن به حاصل کردند. آن گاه امیر سدید به سرای بنشست و هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری چنانکه عادت قدیم است، آتشی عظیم افروختند. پاره ای آتش به جست و سقف سرای در گرفت و دیگر باره جمله سرای بسوخت و امیر سدید هم در شب به جوی مولیان رفت..."

چند نکته در این نقل قابل توجه است. نخست آنکه اشارت به هنگام جشن است و گفته شده هنوز سال تمام نشده بود، به این مفهوم صریح که اندکی به سال نو مانده بود. نکته دوم آنکه آمده چنانکه عادت و رسم قدیم است - و این اشاره ای آشکار است که این سنت و رسمی کهن بوده که اجرا می شده. سه دیگر آنکه از جشن سوری یاد شده در پایان سال، نه جشن چهارشنبه سوری. در این نقل تاریخی متوجه می شویم که در سید و پنجاه

است که به سال ۵۲۲ ابونصر احمد بن محمد القبادی بخشی از آنرا به فارسی ترجمه کرده و به سال ۵۷۴ محمد بن زفر بن عمر منتخب و ویراسته ای از آن بخش فراهم آورد. شارل شفر این گزیده را در مجموعه گزیده های فارسی به سال ۱۸۸۳ چاپ و در پاریس منتشر کرد.

CHARLES. SCHEFER: Chrestomathie Persane. Paris, 1883.

کتاب تاریخ بخارا - به سال ۱۳۱۷ خورشیدی در تهران به کوشش مدرس رضوی به چاپ رسیده است. ص ۳۷ - بار دیگر به سال ۱۳۵۱ - از سوی بنیاد فرهنگ ایران به چاپ

هجری، در ماه شوال جشن سوری پایان سال توسط منصور بن نوح سامانی در بخارا وجوی مولیان برگزار شده و موجب آتش سوزی گشته است.

اما هنگام اجرای جشن سوری در پایان سال، چه وقت بوده است. آنچه مسلم است آنکه چهارشنبه نبوده، چون در تقویم و روز شماری ایرانیان، شنبه و چهارشنبه و آدینه یا جمعه وجود نداشته و چنانکه گذشت هر سال به دوازده ماه بخش می‌شد. هر ماه درست بی کم و کاست سی روز داشت و هر روزی نامزد بود به نامی. آنگاه جهت حساب کبیسه، پنج روز افزون را که سال شمسی ۳۶۵ روز و کسری بود، به پنج نام از پنج عنوان کاناهاکه سرودهای زرتشت بود می‌نامیدند و این پنج روز را مجموعاً "پنجه، خمه، پنجه دزدیده خمه، مسترقه، گاه، اندرگاه، بهیزک و پنجه وه می‌گفتند.

پس در یکی از چند شب آخر سال، ایرانیان جشن سوری را که عادت و سنتی قدیم بود با آتش افروزی همگانی بر پا می‌کردند. اما چون اساس تقسیم آنان در روز شماری بر آن پایه نبود که ماه را به چهار هفته با نامهای کنونی روزها بخش کنند، لاجرم در شب چهارشنبه آخر سال تحقیقا^۱ چنین جشنی برگزار نمی‌شد. روز شماری کنونی بر اثر ورود اعراب به ایران باب شد. بی گمان سالی که این جشن به شکلی گسترده بر پا بوده، مصادف با شب چهارشنبه شده، و چون در روز شماری تازیان، چهارشنبه نحس و نامبارک و بد یمن محسوب بوده، از آن تاریخ به بعد شب چهارشنبه آخر سال را با جشن سوری به شادمانی پرداخته و بدین وسیله می‌کوشیدند نحوست چنین شب و روزی را منتفی کنند. منوچهری دامغانی گوید:

چهارشنبه که روز بلاست باده بخور بسا تکین می‌خور تا به عافیت گذرد
هم چنین جاحظ در تالیف خود گفته: "والاربعاء یوم ضنک و نحس"*. و این
اشارت به چهارشنبه یا یوم الارباع نزد اعراب است که آنرا نحس و نامبارک می‌دانستند

و ملاحظه شد که منوچهری می‌گوید چهارشنبه را می‌خور و به شادکامی گذران تا از نامبارکی آن رها شوی.

از سویی دیگر این پرسش پیش می‌آید که جشن سوری ایرانیان چگونه می‌توانست زداینده و برطرف کننده بدبختی و نحوست شود. آتش در نظر ایرانیان مظهر روشنی، پاکی، طراوت، سازندگی، زندگی، سلامت و تندرستی و در نهایت مظهر خداوند است. بیماریها، زشتی‌ها، بدیها و همه آفات و بلاها در عرصه تاریکی و ظلمت ما و او جای دارند. به همین جهت است که اهریمن مظهر تاریکی و ظلمت — و یا تیرگی و تاریکی مظهر و جلوه گاه اهریمن است. به اعتقاد ایرانیان هرگاه آتش افروخته می‌شود، بیماری، فقر، بدبختی، ناکامی و همه بدیها و زشتی‌ها محو و ناپدید می‌شوند. چون از آثار وجودی ظلمت و اهریمن هستند. پس افروختن آتش و کنایتاً "راه یافتن روشنی معرفت در دل و روح است که آثار اهریمنی و نحوست و نامبارکی را از میان بر می‌دارد. به همین جهت جشن سوری پایان سال را به شب آخرین چهارشنبه سال منتقل کردند تا با طلوع سال نو، خوش و خرم و شادکام گردند.

چون افروختن آتش که نشانه غلبه روشنی بر تباهی و بیماری و نکبت بود و موجب تقدس آن می‌شد شناخته گشت، کم‌کم رسم پریدن از روی آتش و خواندن ترانه‌هایی باب شد که به اشارت شادروان استاد پور د/وود واقعا "زشت است * .

"در جشن چهارشنبه سوری از روی شعله آتش جستن و ناسزایی چون سرخی تو از من و زردی من از تو گفتن از روزگارانی است که دیگر ایرانیان مانند نیاکان خود آتش را نماینده فروغ ایزدی نمی‌دانستند آن چنانکه در آتش افروزی جشن سده که به گفته گروهی از پیشینیان، پرندگان و چارپایان را

* — نگاه شود به کتاب: آناهیتا، پنجاه گفتار پور داوود. به کوشش مرتضی گرجی،

به قیر و نفت اندوده، آتش می‌زدند - از روزگاران پس از اسلام است .

اما چنانکه گذشت در سال ۳۵۰ هجری هنوز شکل و هنگام اصلی جشن حفظ شده و موسوم به جشن سوری بوده . اما به طور تحقیق می‌توان تاریخ برگزاری جشن سوری را در ایران باستان از سه مرحله بیرون ندانست : یا در شب بیست و ششم از ماه اسفند ، یعنی در نخستین شب از پنجهء کوچک یا نخستین شب از ده شب و روز فروردگان قرار داد ، یا در اولین شب پنجهء بزرگ یا پنجه وه که پنج روز کبیسه است و نخستین شب و روز جشن همسپتمد Hamaspatmadam و آخرین گهنبار محسوب می‌شود دانست و یا در آخرین شب سال قرار داد که جشن اصلی همسپتمد و آخرین گاهنبار و جشن آفرینش انسان است .

هم چنین جهت این سه هنگام ، سه انگیزه و علت می‌توان یاد کرد . نخست آنکه علت جشن و آتش افروزی برای جشن فروردگان است . به موجب آنچه که گذشت ملاحظه شد که فروهرها به مدت ده شبانه روز از جایگاه اصلی شان در آسمان به شهر و دیار و خان و مان فرود آمده و میان بازماندگان زندگی می‌کنند . تا پیش از روز بیست و پنجم اسفند که در شب آن ، یعنی شب بیست و ششم فروهرها یا روان در گذشتگان فرود می‌آیند ، مردم با دقت به رفت و روب و تمیز کردن خانه و زندگی می‌پردازند . به گرمابه رفته و شست و شو می‌کنند . پوشاک نوبه بر کرده و در اتاق ها ، به ویژه اتاق در گذشتگان خانه ، نقل و نبات و شیرینی و میوه و گل و سبزی و کتاب مقدس و شمع روشن و چوب های خوشبو در سفره ای می‌نهند . کدورت ها و نقارها را برطرف کرده وبه صلح و آشتی بدل می‌کنند . به آن امید که چون روانان فرود آمدند شاد باشند و راضی از بازماندگان به دعا و برکت دادن شان بپردازند .

یکی از واجبات و سنت های معمول ، آتش افروختن بر سر بام ها و در کوی و برزن بوده است . جشن ده روزهء فروردگان مطابق با هر جشن دیگر ، با افروختن آتش و نیایش های ویژه معمول بوده است . اما علت اصلی افروختن آتش که نشانهء شادمانی ، ستایش اهورامزدا و آغاز جشن بود ، علتی دیگر نیز بدان ، به گونهء پیرایه ای بستند که ارواح را

راهنما باشد تا در روشنی و فروغ آن به خانه های خود در آیند . البته در پشت بام در کنار آتش ، خوراک های ویژه ای نیز می نهادند .

اما در صفحات گذشته اشاره شد که به موجب روایاتی ، ایام جشن فروردگان پنجروز کبیسه سال بوده است . خود این پنج روز میان ایرانیان باستان آغاز جشنی بسیار بزرگ به شمار می رفته که توضیح شد هر روز نامی داشته برابر با پنج بخش سرودهای زرتشت یا گاتا ها .

این پنجروزاز سه لحاظ بسیار مقدس و ایام شادمانی عمومی و تعطیل همگانی بوده . نخست آنکه کبیسه یا بهیزک و پنج روز افزون از سال محسوب می شد یا روزهای گاتا که مقدس بودند . دو دیگر ایام فروردگان و نزول فروهرها به شمار می رفتند که در جشن فروردینگان شرح شد . سه دیگر پنج روز جشن گاهنبار همسپتدم بودند که به موجب سنت خلقت انسان در این روزها به مرحله عمل رسیده بود . اما در این مورد ، نکته ای دیگر قابل تعمق است و آنکه به موجب شرحی که در بخش ویژه گاهنبار داده شد ، جشن اصلی هر گاهنباری ، روزپنجم آن برگزار و محسوب می شده و چهار روز مقدم صرف تهیه و آمادگی مقدمات جشن بوده است . پس آخرین روز سال ، یعنی آخرین روز پنجه یا اندرگاه ، شب و روزهمسپتدم یا آفرینش انسان بوده که با شادمانی و افروختن آتش های فراوان و مراسمی فراوان برگزار می شد . اما چون در دوران اسلامی ایران ، چنانکه گذشت هفته و هفت روز هفته و شنبه و ... چهارشنبه وجود داشت جشن مزبور را به شب چهارشنبه آخر سال در آوردند که در گاه شماری اعراب روزی نحس و بد شگون بود . هم چنین گذشت که در سال ۳۵۰ هجری در زمان نوح بن منصور سامانی ، شب سوری در پایان سال ، در بخارا و جوی مولیان با افروختن آتش برگزار شد که به موجب اشاره صریح مورخ یاد شده ، جشن شب سوری همراه با آتش افروزی از عادات و سنن قدیم بوده است . این همان جشنی است که بعداً "نمی دانیم از چه هنگامی در شب چهارشنبه آخر هر سال برگزار شد و بدین صورت چون برخی دیگر از جشن ها به زمانه ما رسید . این جشن در قدمت برابر است به اعتقاد

آریاها و به ویژه مردم ایران زمین به فروهرها یا ارواح و سه جشن و مراسم عمده چنانکه اشاره شد در پنجروزه پایان سال برگزار می‌گشت که افروختن آتش از مراسم اصلی آن بود. شب سوری که اشاره به آن به موجب تاریخ بخارا تا سال ۳۵۰ هجری قمری به عقب می‌رود، بی گمان شکل درست تلفظ این جشن است در دوران ساسانیان. واژه سوری فارسی در پهلوی به گونه سوریک Surik صفت است. چون سور Sur به معنی سرخ و "یک Ik" پسوند صفت می‌باشد به معنی سرخ، و سرخ رنگ، چنانکه گل سوری به معنی گل سرخ است و به این جشن از آن جهت سوری گفته اند که عنصر اصلی مراسم آن، افروختن آتش سرخ بوده است.

بسیاری از مراسم که حالیه در پایان سال و شب چهارشنبه سوری باقی مانده، کنایه و سمبول‌هایی است از اهدای نذور و فدیة به ارواح و فروهرها. شب جمعه آخر سال یا شب چهارشنبه و یا آخرین شب سال به زیارت اهل قبور رفتن و نذری جهت اموات دادن و مراسم آتش افروختن بر بامها میان زرتشتیان و بسیاری از مردم روستاها جهت راهنمایی فروهرها و اهدای آجیل مشکل گشا که همان لrk Lork یا هفت مغز زرتشتیان است و مراسم فال کوزه و کجاوه بازی و شال اندازی میان مردم آذربایجان همه و همه جای پای مشخص در رسوم ایرانیان قدیم دارد که به اجمال پاره ای از این همانندیها را یاد آور می‌شویم.

یکی از مراسم بسیار مورد توجه شب چهارشنبه سوری، تشریفات فراهم آوردن آجیل مشکل گشا می‌باشد. این آجیل وجهی تمثیلی دارد. هر کس که مشکل و گرفتاری داشته باشد با تشریفات این آجیل هفت مغز تهیه و به عنوان نذرو فدیة میان دیگران پخش می‌نماید. بی گمان در شکل اولیه، این تقدیم و اهدایی بوده جهت فروهرها که بر سفره می‌نهادند تا موجب خشنودی شان شود. این آجیل مشکل گشا در واقع همان لrk Lork یا آجیل گهنبارهاست: "که معمولاً از هفت نوع میوه خشک است شامل: پسته، بادام، سنجید، کشمش، گردو، برگه هلو، انجیر و خرما که در مراسم آفرینگانها، گهنبارها، جشن خوانی،

جشن نوزادی، در مراسم سدره و کشتی بندی و دیگر اعیاد به مدعوین داده می شود*." این آجیل به ویژه در گاهنبارها بسیار مورد استفاده است و زرتشتیان بدان اهمیت بسیار می دهند. اما امروزه چیزهایی دیگر چون: نارگیل، قیسی، مویز و نبات نیز بدان می افزایند و لُرک یا آجیل هفت مغز یا آجیل گهنبار می نامند.

در اعتقادات عامه مسلمانان است که شب جمعه آخر سال یا شب چهارشنبه یا آخرین شب سال، اهل قبور و ارواح مردگان باید زیارت شوند و آنکه در این شب ها بیدار و منتظرند و بر بام خانه های خود درآمده تا کی بازماندگان به نام آنان ندور و خیرات دهند و هم چنین مرسوم است در چنین شب هایی در گورستان ها بر سر قبر عزیزان شمع یا چراغ بیفروزند. همه این ها و بسیاری دیگر یاد آور مراسم مردم ایران قدیم است که برای فروهران در ده روز پایان سال که ایام فروردگان است انجام می دادند و امروزه کم و بیش نیز زرتشتیان انجام می دهند.

فال کوزه و فالگوش ایستادن نیز امروزه، جای پایی مشخص در گذشته دارد. بی گمان در روزگار گذشته نه فقط دوشیزگان، بلکه جوانان به زیر بام ها در جاهای خلوت می ایستادند به امید آنکه در چنین ایامی که فروهرها به زمین نزول کرده و میان خان و مان خود وارد شده اند، آنان را به نجوا از آینده شان آگاه سازند، چون بر آن بودند که ارواح از آینده با اطلاع هستند. امروزه چنان رسمی به شکل فالگوش ایستادن دوشیزگان باقی مانده.

فال کوزه که در جشن شب چهارشنبه سوری با مراسم و تشریفات برگزار شده و آن آگاه شدن از سرنوشت و آینده، با تمسک به اشعار و تفأل است، هنوز به صورتی بسیار همانند میان زرتشتیان مرسوم است. اما امروزه میان زرتشتیان فال کوزه از مراسم جشن تیرگان، یعنی روز سیزدهم از ماه تیر است که آنرا (تیر و Tiru یا تیر و جشن) می نامند. البته فال کوزه ویژه جشن خاصی نیست، بلکه اغلب در روزگار گذشته در مراسم میهمانی و جشن

های عمومی و خانوادگی یا جشن های ملی جهت تفال و سرگرمی اجرا می شده است :

" دیگر از آداب این جشن آن است که قبل از روز تیر و تیر ماه (یعنی روز دوازدهم تیر) دختر نابالغی کوزه خالی یا پیراز آب را دور مجلس می چرخاند و هرکس به نیتی که دارد چیزی در آن می اندازد . این کوزه را به خانه ای می برند که دارای درخت مورد باشد . پارچه سبزی روی کوزه می اندازند و آیینی ای روی آن می گذارند و زیر درخت مورد قرار می دهند (این کوزه را در یزد چکودله Chakodola می نامند) عصر روز بعد که روز تیر و تیر ماه است ، این دختر گشتی Koshti (بند دین) نو می کند و با منش پاک همان کوزه را بر می دارد و باج (ساکت و بی حرف) در سر گذر محله می نشیند . راهگذران (همان کسانی که در مراسم روز پیش اشیایی در کوزه انداخته بودند) می آیند و هر کدام شعری می خوانند . آن دختر دست در کوزه می کند و هر دفعه یکی از چیزهایی را که در کوزه انداخته اند بیرون می آورد . صاحب آن چیز نیت خود را با شعری که خوانده تطبیق می کند و آن را به فال نیک می گیرد * "

در روز جشن چهارشنبه سوری که آشی ویژه می پزند و نوعی آتش رشته است ، نیز از مراسم بعضی جشن های زرتشتیان است که سابقه ای کهن دارد و این آتش نیز در جشن تیرگان پخته می شود . اما بیشتر میان زرتشتیان کرمان در شب چهلم از سال ، یعنی دهم اردیبهشت (شوچلمو Cho - Chelemu = شب چهلم) چنین آشی پخته می شود که نوعی نذر و فدیة است و آن را اغلب به هنگام گهنبار ها با مراسم خاص تهیه می کنند . جالب توجه است که تهیه این آتش نذری نیز در گهنبارها که آخرین و مهم ترین آن در پایان سال قرار دارد انجام می شود . آتش توسط اهدای لوازم آن با هم بهرگی یا در اصطلاح

"توجی Tudji" روبراه می‌شود. صاحب نذراعلام می‌کند. آن گاه هر کس چیزی از خود، لوبیا، سبزی، آرد، رشته و... آورده و آش را می‌پزند.

"در آذربایجان رسم کجاوه اندازی و در روستاهای نزدیک تهران رسم شال اندازی در شب‌های نزدیک عید نوروز و در شب چهارشنبه سوری یک سمبولیسم نیاز و فدیة به فروهرهاست و آن چنین است که در این شب‌ها در آذربایجان جعبه‌های کوچکی با کاغذهای رنگین به شکل کجاوه می‌سازند و ریسمانی به آن می‌بندند و جوانان بر بام خانه‌ها می‌روند و کجاوه را از کنار پنجره‌ها یا از سوراخ بالای بام می‌آویزند و صاحب خانه شیرینی و خشکباری را که قبلاً برای این منظور تهیه کرده است در کجاوه‌ها می‌ریزد و صاحب کجاوه آن را فرا می‌کشد.

در رسم شال اندازی، جوانان به ویژه پسرهای جوانی که نامزد دارند از روی بام خانه دختر، شال‌های خود را فرو می‌اندازند و صاحب خانه شیرینی و گاه پیراهن و غیره در آن می‌پیچد و گره می‌زند. کسانی که شال یا کجاوه می‌اندازند همیشه نامرئی هستند و نبایستی شناخته شوند. این رسم یادآور رسمی است که در دوران زندگی ابوریحان بیرونی نیز مرسوم بوده است. وی می‌نویسد که مردم به هنگام فروردگان برای پذیرایی از ارواح بر بام خانه غذا می‌گذاشتند *.

عین مطالب ابوریحان چنین است که به موجب اختصار و آگاهی‌های مفید نقل می‌

شود:

* - ابوریحان بیرونی، کتاب التفهیم، ویراسته استاد جلال الدین همایی - چاپ

انجمن آثار ملی ایران - ص ۲۵۶. نقل مطالب از کتاب: جهان فروزی، تالیف دکتر بهرام

فره‌وشی، تهران ۲۵۳۵ - ص ۲۲.

" پنج روز پسین اندر آبان ماه پروردگان است . و سبب نام کردن آن چنان است که گبرکان (= زرتشتیان) اندرین پنج روز خورش و شراب نهند روانهای مردگان را . و همی گویند که جان مرده بیاید و ز آن غذا گیرد . و چون از پس آبان ماه پنج روز افزونی بوده است ، آنک اندرگاه خوانند . گروهی از ایشان پنداشتند که این پنج روز پروردگان است . و خلاف به میان افتاد و اندر کیش ایشان مهم چیزی بود . پس هر دو پنج را به کار بردند از جهت احتیاط را . و بیست و ششم روز آبان ماه اول فروردگان کردند و آخرشان آخر دزدیده ، و جمله فروردگان ده روز گشت " .

البته این که ده روز فروردگان را ابوریحان از بیست و ششم آبان به شمار آورده که زرتشتیان بر آن بودند و پس از آبان ماه پنجه را یاد می کند ، بر اثر آن است که مدتها می گذشت و کبیره نمی کردند و نوروز یا اول حمل و اعتدال ربیعی یا آغاز بهار در طول سال و ماهها سیار شده بود و سال چهار ماه تغییر پیدا کرده بود ، چنانکه ابوریحان خود بلافاصله پس از مطلب یاد شده در فوق ، هنگامی که از مراسم نوروز و جشن بهار یاد می کند آورده : " آذر ماه به روزگار خسروان اول بهار بوده است . . . " به این معنی که اول بهار و فروردین حقیقی مصادف شده بود با اول آذر ماه — چنانکه در مطالب بخش نخست مشروحا " در این باره توضیح شد و لاجرم ایام فروردگان در پنج روز آخر آبان و پنجهء دزدیده پنج روز پس از آن گرفته می شده .

هم چنین است رسم قاشق زنی در تهران و بسیاری از جاهای ایران که شکلی دیگر از کجاوه اندازی است . هرگاه کجاوه اندازان که شکلی تمثیلی از فروهرها و ارواح هستند باید دیده نشوند و هدایا و نذور که کنایتا " باید به ارواح داده شود به آنان اهدا می شود ، قاشق زنان نیز با پارچه ای بزرگ و به ویژه در چادر زنانه خود را پنهان می کنند و باید شناخته نشوند و سخن نگویند و صاحبان خانه در پیاله یا بادیهء آنان آجیل و نقل و نبات و چیزهایی دیگر می ریزند .

جشن آخر سال میان مردم آذربایجان ، کردستان و شیراز

میان بسیاری از طوایف و ایل ها در آذربایجان ، مراسم چهارشنبه سوری از نوروز مفصل تر و با اهمیت تر است و کاملاً " با تشریفات و سور و سرور و ندور و هدایایی که می‌کنند ، همان "شب سوری" باستان و جشن فروردگان را یاد آور است و این نشانگر اهمیت و ریشه های تاریخی و آداب و رسوم و سنن و تشریفات کهن چهارشنبه سوری است .

مراسم شب جمعه آخر سال که بدان اشاره شد میان ایرانیان باقی است ، همان گستردن سفره به یاد ارواح یا فرورها در نخستین شب از ایام فروردگان است که به چهارشنبه آخر سال یا جمعه آخر سال منتقل شد . گستردن سفره حضرت خضر که هنوز در شیراز و بسا جاهای دیگر مرسوم است ، و یاد آور مراسمی است که برای پذیرایی از فروهر ها یا ارواح درگذشتگان در هر خانه با شادی و شادمانی انجام می‌شد . هرگاه بپذیریم که آخرین شب سال ، مقارن با تحویل سال ، شب جشن همسپتدم و آخرین گهنبار بوده است ، به این نتیجه خواهیم رسید که سفره هفت سین امروزی نیز همان سفره ای بوده که جهت ارواح درگذشتگان در هر خانه ای گسترده می‌شد و امروزه با فراموش شدن علت و انگیزه های اصلی ، به گونه سنتی چنین در آمده که نمی‌توانند دلایلی جهت مراسم آن بیان کنند . رسمی که هنوز در شیراز رایج است تحت عنوان " سفره حضرت خضر " چنانکه گذشت ، آشکارا شب فروردگان را به خاطر می‌آورد . با این تفاوت که فروهر در ایران اسلامی به خضر تغییر یافته :

" در شیراز علاوه بر شب چهارشنبه سوری ، در شب جمعه آخر سال مراسمی

بر پامی شده است که دیگر آثار مفصلی از آنها نیست و تنها کم و بیش در

خانه های قدیمی و عام جسته و گریخته آثاری از آن به چشم می خورد ،
از جمله گستردن سفره حضرت خضر است .

در این سفره فرنی که از شیر و گلاب و شکر درست می شود ، کلوچه و مسقطی ،
سوهان ، شکر پلو (شیرین پلو) ، چلو شوید باقلا ، قوتک (Ghutak)
که شامل نخودچی کوبیده نرم و شکر است (حلوی شگری ، لولین) که
همان لولهنگ است (پر از آب ، شمع ، سبزی ، گندم سبز کرده ،
نمک و سکه در آن قرار می دهند . موقع درست کردن خوراکی ها نباید کسی
مطلقاً از آنها بخورد و حتی مزه آنرا بچشد . پس از گستردن سفره و
نهادن خوراک های بالا در آن همه خانواده باید غسل کنند و طاهر باشند
سر سفره اول دو رکعت نماز مراد و حاجت می خوانند و بعد دعا می کنند و
کمی قرآن می خوانند . . . در ساعت ده یا یازده شب سفره را به همان حال
رها کرده و همه خارج می شوند و در اتاق را می بندند و عقیده دارند که
حضرت خضر بر سر سفره حضور خواهد یافت و دست آن حضرت در سفره
خواهد رفت و جای آن روی یکی از ظرف ها خواهد ماند * " .

اشارات و مراسم آشکارا بیانگر اصول معتقدات قدیم ایرانی در باب پذیرایی از
فروهرهاست . شب فروردگان شب جمعه شده و فروهر به خضر تبدیل گشته . غذا و خوراک
ها برای فروهرها تهیه می شود ، پس باید تا پیش از آنکه ارواح درگذشتگان بر سر سفره
حاضر نشده و آنرا تیمن و تبرک نکرده اند ، چیزی خورده نشود .

میان بعضی از طوایف و ایل ها در آذربایجان ، رسوم دست نخورده تر و سالم تر
باقی مانده ، چنانکه شب چهارشنبه سوری از نوروز مهم تر و مورد توجه تر بوده و باتشریفات

* - نخستین جلسات سخنرانی و بحث درباره جشن نوروز . . . مقاله صادق همایونی

تهران ۲۵۳۶ - از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر .

فراوان برگزار می‌شود و رسوم و آدابی که انجام می‌دهند، یادآور جشن فروردگان است. به نظر می‌رسد که ایام فروردگان - شب سوری و چهارشنبه سوری حالیه از نوروز در عهد قدیم نیز با توجه و اقبال بیشتری روبرو بوده:

" میان مردم ایل خلیگانلو (ایل حلالی) در آذربایجان غربی در شب اول اسفند عید خضر نبی معروف است. پیدایش این عید به مناسبت پایان زمستان است که معتقدند از تلف شدن احشام جلوگیری می‌گردد. در این شب دوشیزگان و بانوان و جوانان ده به رقص چوبی مشغول و در هر ده یک نفر خود را به طور عجیبی آراسته مانند حاجی فیروز عید نوروز در رقص شرکت می‌کند. . . . به عید نوروز چندان اهمیت نمی‌دهند، ولی برای چهارشنبه سوری بیش از عید نوروز اهمیت قایلند. در این شب بهترین غذا را طبخ و آتش بازی برپا می‌شود و تا نیمه شب ادامه دارد. . . .

مردم ایل قره پاق به عید نوروز خیلی اهمیت می‌دهند و ماه اسفند را ماه عید گویند. چهارشنبه اول اسفند را دروغ گو، دوم را راستگو، سوم را سیاه، و چهارم را " اجر " گویند. روز چهارشنبه اول جوانان روی بام یا تپه رفته و آتش افروخته نشانه روی و تیراندازی می‌کنند. در چهارشنبه سوم کسانی که در عرض سال خانواده یا بستگان آنها فوت نموده با طبق‌های میوه و شیرینی سرخاک رفته پس از فاتحه خوانی شیرینی و میوه را به مستمندان می‌دهند. در روز چهارشنبه سوری، یعنی چهارشنبه آخر اهالی لباس نو می‌پوشند و با هلهله و شادی به آتش افروزی می‌پردازند و به دید و بازدید می‌روند. صبح روز چهارشنبه آخر، پیش از طلوع آفتاب زن و بچه کنار رودخانه رفته از آب چهارشنبه استفاده نموده و کوزه خود را پر نموده برای

سال نو تیمنا " نگه می دارند " * .

میان مردم / یل قشقای به شب و روز پیش از نوروز بسیار اهمیت می دهند :
" یک روز پیش از عید نوروز بعضی ها سر قبر اموات خود رفته و فاتحه می خوانند . سپس از غنی و فقیر و بزرگ و کوچک باید به حمام بروند . زنها و اطفال حتما " بایستی به سرو دست حنا بمالند و لباس نو بپوشند . شام شب آخر سال باید پلو باشد و عموما " مقید به ذبح گوسفند یا بره و یا اقلا " مرغ می باشند . . . " * *

هرگاه دقت شود ، به روشنی اثرات معتقدات کهن دینی در مراسم شب آخر سال میان مردم ایل ها و طوایف ملاحظه می شود . اغلب شب آخر سال ، یا همان گاهنبار همسپتدم آشکار است که با اعتقادات در باره فروردگان یا عید نزول ارواح مشترک است . میان مردم ایل قره پایاق در آذربایجان ملاحظه می شود که هر چهار چهارشنبه آخر سال دارای مراسمی است . چهارشنبه سوم را سیاه می نامند و مراسمی در باره مردگان خود در گورستان ها انجام می دهند که با فدیة و اهدای ندور همراه است ، و چهارشنبه آخر سال همان جشن سوری معروف است . به نظر می رسد که میان این مردم فروردگان در همان شب بیست و پنجم یا ششم اسفند ، آغاز پنجه کوچک برگزار می شده و چهارشنبه سوری در آغاز - نخستین شب پنجه بزرگ یا اندرگاه برپا می گشته است . هم چنین جشن سوری یا آخر سال بسیار اهمیت دارد و همه شادمانی ها و آتش افروزیها و دید و بازدیدها در همین جشن پایان سال برگزار می شد و نوروز در مقابل جشن پایان سال چندان رونقی نداشته . میان ایل

* - / یرانشهر - جلد اول ، بخش هفتم - ص ۲۳۵ - ۲۲۹ و ۲۳۵ - هم چنین نگاه

شود به " مجله گزارش ماهانه " نشریه سازمان فروهر ، سال دوازدهم ، شماره ۱۲ ص

۲۴ - ۲۶ .

* * - / یرانشهر ، جلد اول ، ص ۲۴۴ .

قشقایی و سایر ایل‌ها در غرب تهران نیز چنانکه خواهد آمد، ملاحظه می‌شود که شب آخر سال، یا جمعه یا چهارشنبه، همراه با جشن و شادی و آتش افروزی های بزرگ و به روی بام ها و یاد مردگان و گسترده انواع سفره‌ها و تهیه بهترین و رنگین ترین خوراک ها و اهدای فدیة و نذیر فراوان جهت درگذشتگان مرسوم بوده و مرسوم است، - و همان یادگارهای ایام فروردگان و پنجه کوچک و بزرگ و گاهنبار همسپتدم را حکایت می‌کند.

میان کردها، با وضوح بیشتری جشن سوری یا جشن آخر سال در همانندی با جشن سوری باستان و ایام فروردگان باقی مانده است. همانندیهای شگفت و موارد آن چنین است. مراسم در آخرین شب سال برگزار می‌شود، که جشن آخرین گاهنبار یا همسپتدم است که جشن آفرینش انسان می‌باشد و به نوروز مربوط نیست، چون جشنی دینی است و پیش از آغاز سال فصلی برگزار می‌شود. مراسم سمبولیک و کنایت آمیز با تاریک شدن آفتاب و فروختن آتش شروع می‌گردد. این آتش را هم در کوی و برزن می‌افروزند و به گرد آن شادی و پایکوبی می‌کنند و در مرحله دوم به روی بام ها می‌افروزند که هنوز میان زرتشتیان مرسوم است و به آن اندیشه اند که فروهرها بدان روشنایی ها به خان و مان خود در آیند. هم چنین که کردها در فراز کوهها و تپه ها نیز آتش می‌افروزند و می‌کوشند تا بامدادان و طلوع سپیده دم روشن باشد. این آتش بیشتر میان روستائیان افروختن امروزه شایع است.

در شب آخر سال سفره رنگینی می‌گسترده با بهترین خوراک ها و تشریفات و لازم بود بوی بهترین خوراک در خانه پراکنده باشد و معتقد بودند و هستند که روان درگذشتگان در آن شب به خانه های خود نزول کرده و از دیدن نعمت و فراوانی و شادمانی و پاکیزگی بازماندگان شاد می‌شوند و از اینکه آنان را به یاد دارند و برایشان سفره گسترده و مراسم و آیین به جا می‌آورند، در حق شان دعای خیر کرده و آنان را نیرو و برکت می‌بخشایند.

در شب آخر سال فراهم کردن آجیل ویژه (= لُرک) به یاد فدیة و نذیر و اهدای به مردگان (= فروهرها) رواج دارد و این آجیل مشگل گشا را جهت برآمدن خواست ها و نذرها، کنایتا "به فروهرها نیاز می‌کردند. شال اندازی شکل رمزی و کنایت آمیز این

مساله است که ملاحظه شد میان مردم آذربایجان نیز رواج دارد. شال اندازان، شال های خود را از بام به خانه ها آویزان می کنند در حالی که خودشان پنهانند. اهالی خانه بدان پندار که ارواح را پذیرایی می کنند که نادیدنی هستند، از آن آجیل و چیزهایی دیگر چون تخم مرغ رنگ آمیزی شده و سکه در گوشه شال ها بسته و شال اندازان در هیات فروهرها، شال ها را بالا می کشند.

چنانکه اشاره شد همه این مراسم در شب آخر سال انجام می شود. میان مردم بسیاری از شهرستانها و به ویژه تهران، شب آخر سال، شب عرفه نیز نامیده می شود و همه مراسم تمثیلی فوق به یاد روان درگذشتگان انجام می گیرد. میان کردها:

" در پایان واپسین روز اسفند ماه، یعنی در هنگام فرو نشستن آفتاب، کردها خود را آماده افروختن آتش می کنند و فرا رسیدن بهار را پذیرا می گردند. در بالای بام ها و فراز کوهها، آتش نوروز را با شکوه هر چه بیشتر می افروزند (در حالی که اصل و بنیاد و علت آتش افروزی را که مربوط به نوروز نیست فراموش کرده اند) و شادی می کنند. پسران و دختران گروه گروه در پیرامون آتش می ایستند و پایکوبی و شادی می کنند. در فراز کوههای بلند کردستان، شب نوروز (شب پایان سال) آتش افروزی است و هرگز آتشی که افروخته شده تا فرا رسیدن روز و دمیدن خورشید خاموش نمی گردد.

کردها شب نوروز در فراز کوهها به اندازه تپه ای همیشه گرد آوری می کنند و آن را آتش می زنند. بچه ها نیز با چوبی ستبر از آن آتش به آسمان پرتاب می کنند. گروهی نیز به پشت بام ها می روند و آتش شب نوروز را روشن می کنند. در همه روستاهای کردنشین نیز شب نوروز در پشت بام ها آتش می افروزند. بدین سان در کوچه ها و بام ها و فراز کوهها فروغ آتش نوروز (آخرین شب سال) تا بامداد می درخشد...

همه مردم در آن شب پلو یا شیر برنج باید بخورند و پلو و شیر برنج خوردن شب جشن در میان کردها برای هر خانواده ای بایسته است. کسانی هم که بی چیز و مستمند باشند باید در آن شب خجسته پلو بخورند و اگر خودشان توانایی فراهم آوردن خوراک نوروزی را نداشته باشند، همسایه های دیگر برای آنان می برند، زیرا می گویند باید شب نوروز بوی خوراک در خانه هر کسی پخش شود، چه که باور دارند روان درگذشتگان آنان برای بازدید به خانه بازماندگان شان می آیند. اگر به بینند بازماندگان شان شاد و خرم هستند، آنها نیز شادمان می شوند و گرنه اندوهگین می گردند.

روستائیان در شب جشن، گندم و نخود و کنجد و شاهدانه ها را توی ساج برشته می کنند و آنها را با دیگر میوه های خشک که سنجد و گردو و پسته و بادام و کشمش باشد درهم می آمیزند و بدین روش آجیل جشن را فراهم می کنند (آجیل مشکل گشا، لرک Lork، آجیل هفت مغز).

هر خانواده ای در آن شب، کشمش و سنجد و گردو و خرما و بادام و پسته برگهء هلو و پول خرد و تخم مرغ و جوراب پشمی آماده می کنند تا به نام ارمغان نوروزی به شال گردان ها بدهند.

هنگامی که هوا تاریک شد، دسته های مردم از خرد و کلان به پشت بام ها می روند و شال کردی را که کمتر از پنج متر نیست از روزنهء خانه به پایین آویزان می کنند و ارمغان نوروزی می خواهند. خانه خدا هم به شال یکایک شال گردان ها کم یا زیاد ارمغان می پیچد... در آن شب برای شگون در خانه های خود شماله (شمع) روشن می کنند و می گذارند بسوزد تا خاموش شود (چون در خانه که فروهرها نزول می کنند باید حتماً تا پایان شب چراغ روشن باشد، به ویژه در اتاقی که سفرهء مخصوص (هفت سین) چیده اند و از لوازم اصلی آن شمع و لاله است)...

کرده‌های شهرستان گروس، مانند دیگر کردها در شب چهارشنبه سوری آتش روشن می‌کنند و از روی آن می‌پرند... در آن شب هیچ کس ابزار خانه خود را به دیگری نمی‌دهد، چون باور دارند که با دادن آنها فزونی آن سال خانه بیرون داده می‌شود.

زنهای ده هم چند کوزه پر از آب می‌کنند تا برای فزونی در روزهای دیگر آن را به مشک‌های خود بریزند. هم چنین آب چشمه را در روز چهارشنبه سوری در آوندهای (ظرف های) ویژه ای نگه می‌دارند تا اگر کسی از خانواده شان بیمار شود، از آن آب بدو بدهند، چون باور دارند بیمار اگر آب شب چهارشنبه سوری را بنوشد بهبودی می‌یابد.

در آن شب برخی دزدکی به پشت بام خانه های دیگران می‌روند تا از روزنه خانه گفت و گوهای آنان را بشنوند - زیرا باور دارند اگر خانواده ای در آن شب از خوشی و شادمانی گفت و گو کند، در آن سال به او هم خوش می‌گذرد، - ولی اگر مردم آن خانه از ناامیدی و اندوه سخن برانند، وی نیز در آن سال نا امید و اندوهبار خواهد شد. زنان نازا در آن شب به پشت بام ها می‌روند و هر یک کلید (یا قفل) بسته ای را با خود می‌برند و از روزنه خانه ای به سخن های مردم آن گوش می‌دهند. هرگاه از خوشی ها گفت و گو کنند، می‌گویند: ای کلید به نیاز درونیم باز شو و خود کلید (قفل) را باز می‌کند و آنگاه با دلی خوش باز می‌گردد.

در شب نوزدهم هم آتش روشن می‌کنند و سپس برای شال انداختن به یکایک خانه ها می‌روند و ارمغان نوروزی به دست می‌آورند. در روز نخست جشن هم در آغاز به گورستان می‌روند،...

کردهای یارسان (اهل حق) جشن نوروز را، جشن شاه یا سلطان می‌نامند و پیش از فرا رسیدن جشن، نسک (عدس) و گندم توی آوندها می‌ریزند

تا سبز شود. شب چهارشنبه سوری هم آتش افروزی انجام می‌شود، و بدین روش خرد و کلان هر یک به نام خود هیزم می‌آورند و آنرا آتش می‌زنند. زنان آبستن نیز برای فرزندی که در شکم دارند کمی هیزم می‌آورند و آن را آتش می‌زنند و باور دارند هر چوبی را که هر کسی در آن شب به آتش بیفکند، پلیدیها و زشتی‌ها و تلخ‌گامی‌های آن کس در آن بسوزد. آنگاه از روی آتش می‌پرند و نیایش به جا می‌آورند.

در شب آخر سال میوه و شیرینی فراهم می‌کنند و آن‌ها را میان دستمال‌هایی می‌گذارند و گره می‌زنند و به آرامگاه‌های پیروان و پیشوایان می‌روند و دستمال‌ها را همراه خود نیز می‌برند. با بودن پیرو پیشوا، انجمنی بر گزار می‌کنند. دستمال‌ها را رویهم می‌گذارند. پیر بر آن‌ها نیایش‌ها یا سرودهای دینی با نواختن تار و تنبور می‌خواند. پس از پایان یافتن انجمن، یکی از انجمنیان دستمال‌ها را باز می‌کند و میوه‌ها را در میان آنان پخش می‌کند و سپس پیر به همگان می‌گوید: امیدوارم که نیاز همگی شما در این شب برآورده شود (البته انعکاس روشن مراسم گاهنباری در این تشریفات به نظر می‌رسد. همگان در فراهم آوردن آجیل یا لُرک سهیم می‌شوند و پس از نیایش‌ها و دعا‌هایی که توسط پیران یا موبدان خوانده می‌شود و خوراک‌ها تقدیس می‌گردد، همه در برخورداری از آن هم بهره می‌شوند و پیر دعا می‌کند که مردمی که در برپایی تشریفات جهت خشنودی ارواح شرکت کرده‌اند، از حمایت آنان بهره‌مند شده و به آرزو‌ها برسند). هنگام فرو نشستن آفتاب هر یک به بالای بام‌های خود هیزم می‌برند و آتش روشن می‌کنند و در پیرامون آن چنبره وار می‌ایستند و به پایکوبی و شادی می‌پردازند و پسران و دختران نیز از روی آتش می‌پرند. به جای هفت سین نیز هفت شین می‌چینند، مانند: شیر و شکر و شیرینی و شمع و

بخش نهم

سده - جشن های آتش

فشرده بخش نهم

سده، جشن‌های آتش

روشنی و آتش، نورو خورشید همیشه مظهر زندگی و رویش و بالیدن بوده است. این عنصر نزد ایرانیان بسیار مقدس و محترم بود، چنانکه آنرا تجلی وجودی خداوند می دانستند. به همین جهت در ستایش و بزرگداشت و تجلیل آن به هر شیوه و راهی که می شد اقدام می کردند.

از این رهگذر است که در اوستای متأخر، سرودهایی ستایش آمیز در باره آتش و خورشید در شمار نمازهای معمول و مهم آمده است. پرستش سو یا قبله ایرانیان کهن و آریائیان از کهن ترین ادوار، روبه سوی نورو و روشنایی قرار داشت و هرگاه می خواستند مراسم دینی انجام دهند یا نماز بگذارند و یا خداوند را عبادت نمایند، داخل معابد به سوی آتش فروزان و خارج از معبد سوی خورشید یا ماه و یا هر روشنی دیگر می ایستادند و از همین رهگذر است که شائبه آتش پرستی برای ایرانیان پیدا شد.

آتش میان همه تیره ها و اقوام آریایی از احترام و ستایشی ویژه برخوردار بود و امروزه اثرات آن در همه ادیان و مذاهب و سنن قومی و جشن های ویژه مردم سراسر زمین آشکار است.

میان آریاهای هندو ایرانی، داستان ها و روایات بسیاری در باره آتش و چگونگی پیدایش آن موجود است. رایج ترین این افسانه ها روایت فردوسی است در شاه نامه که

به موجب آن بر اثر اتفاقی که جنبه راز آمیز و کنایتی دارد ، آتش پدید آمد . در رهگذار هوشنگ شاه ناماور پیشدادی ، ماری سیاه نمودار شد . هوشنگ سنگی بدان مار سیاه پرتاب کرد . جرقه پرید و در خس و خاشاک افتاد و آتش پدید آمد و مار سیاه گریخت . مردم آتش را روشن نگاه داشتند و هر ساله در همان هنگام جشنی بزرگ به یاد بود آن حادثه برپا کردند که استمرار یافت . روشنی و آتش ، سمبول و کنایه از زیبایی ، برکت و آسایش و لا جرم وجود خداوند است . مار سیاه کنایه است از بدی ، تباهی ، مرگ و هر چیز شیطانی ، این تعبیر در مورد شب و روز و روشنی و تاریکی و بسی از امور دیگر نیز صادق است . با روشن شدن آتش ، مار می‌گریزد و نیکی بر بدی غلبه می‌نماید .

پس بدین سبب است که جشن سده ، بزرگترین جشن آتش ایرانیان به هوشنگ منسوب می‌شود . اما در باره وجه تسمیه " سده " چندین تعبیر و بیان آمده است . سده مأخوذ است از عدد سد . می‌گویند چون سد روز از زمستان بزرگ سپری می‌شد ، مردم جشن سده برپا می‌کردند . به تعبیری دیگر سد هنگام — یعنی پنجاه شب و پنجاه روز به نوروز مانده جشن را برپا می‌نمودند .

مساله کبیسه ، و به ویژه پنجه یا پنج روز و ربع اضافی سال را در این حساب و شمار باید نگاه داشت که بسیار مهم است . مورخان در دوران اسلامی کم و بیش به این جشن و شرح مراسم و آداب و سده های بزرگ و جالبی که در طول دورانهای تاریخ برگزار شده ، پرداخته اند که نقل شده است .

انگیزه های داستانی جشن سده نیز چون جشن های دیگر ، مربوط و منسوب می‌شود یا به کسانی داستانی و تاریخی یا شاهان و یا حوادثی طبیعی . بعضی سده را منسوب به اردشیر پاپگان و بعضی از گیومرث سخن گفته اند که چون عدد فرزندانش به سد رسید ، جشنی بزرگ برپا کرد و آتشی فراوان افروختند و آن را سده نامیدند . همین روایت در باره حضرت آدم منقول است وقتی که فرزندان او به سد رسیدند . و از پیروزی بر ضحاک نیز خبری است که این جشن بدان سبب برپا و معمول شده و روایاتی چند دیگر .

سده، جشنهای آتش / ۳۳۳

از دو جشن به نام "نوسده" و "بر سده" ابوریحان یاد کرده که به فاصله زمانی پنج روز برگزار می‌شده. این یا مربوط است به شش پنجه در هر ماه و یا یک جشن است که با حساب و شمار مثبت و یا منفی پنجه به وجود آمده و یا به احتمال مربوط می‌شود به اغتشاش‌هایی که گبیهه موجبش بوده. اما به هر حال در متن بخش تحقیقات کافی در این باب شده است.

در خلال نوشته‌های مورخان دوران اسلامی است که از مراسم جشن سده و چگونگی برگزاری آن آگاهی حاصل می‌شود. متشرعانی چون غزالی، راجع به این جشن‌ها بسیار نگوشت کرده‌اند. اما با این حال توجه و اقبال توده مردم از سویی و خواص، به‌چنین جشن‌هایی انگار ناپذیر است. ذکر و یاد سده در ادبیات ایران، به ویژه ادبیات منظوم، چون نوروژ و مهرگان فراوان می‌باشد.

مرداویج‌زیاری در زنده کردن و برپا داشتن این جشن، آوازه‌ای بسیار دارد، چون بزرگترین جشن سده را او برگزار کرد و سرانجام در پایان مطالب مربوط به سده، باید از چگونگی برگزاری و آیین‌ها و مراسم آن میان زرتشتیان ایران یاد کرد که مطالبی در حد اطلاع به نوشته در آمده.

جز جشن سده، از سه جشن آتش دیگر، تحت عنوان‌های: آذرگان، شهریورگان، اردیبهشت‌گان یا گلستان جشن در ضمن مآخذ و مدارک، یادکردهایی داریم که شرح و نقل شده.

بخش نهم

به یک هفته بر پیش یزدان بدند
مپندار کاتش پرستان بدند
که آتش بدانگاه مهرباب بود
پرستنده را دیده پر آب بود
" فردوسی "

سده - جشن های آتش

روشنی و آتش و آفتاب تجلی اهورامزداست ، اهورامزدا به وسیله نور تجلی می کند .
نورمایه زندگی و خورشیدافزار زندگی است ، ایرانیان از دورترین ایام چنین می اندیشیدند
هنگامی که می خواستند ستایش خداوند را انجام داده و نماز بگذارند ، به سوی خورشید
می ایستادند . هرگاه شب هنگام بود و یا در جایی سر بسته (آتشکده) نماز می گزاردند
و ستایش پروردگار می نمودند ، رو به آتش فروزان که با بوی های خوش فضا را معطر می -
ساخت می ایستادند .

در اوستا همه جا آتش دارای مقامی والا است . گوهر زندگی است ، عشق است و تجلی
گاه خداوند . در ضمن سرودهای یسنا و یشت ها و خرده اوستا ، به بزرگی یاد شده است .
چنانکه در بخش گذشته ضمن بحث از " شب یلدا " گذشت ، تاریکی مظهر اهریمن به

سده، جشنهای آتش / ۳۳۵

شمار می‌رفت و چون آتش و چراغ افروخته می‌شد، تاریکی و اهریمن نیز فرصت کار کردی نمی‌یافت و شیاطین می‌گریختند. به همین جهت بود که آتش در معنی مجازی و معنوی اهمیتی فراوان و کاربردی شگفت ارائه می‌کرد. *

پیش از بحث در باره جشن های آتش، ترجمه "آتش نیایش آورده می‌شود تا چند و چون و مقام این ایزد بزرگ تا اندازه‌ای شناخته شود:

"ستایش پاک تو را باشد، ای آتش پاک گهر، ای بزرگترین بخشوده، اهورامزدا، ای فروزنده ای که در خوری ستایش را. می‌ستایم تو را، که در خانه من افروخته ای، سزاواری ستایش و نیایش را. برابر تو می‌ایستم برای نیایش با همه آیین های دین: - به دستی برسم و به دستی دیگر چوب خوش بوی خشک که زبانه اش روشن، و سوزشش بپراکند بوی خوش را، و توای سزاوار ستایش بهره مند شوی از درخشندگی آن به هنگام سوختن و بوی خوش آن.

به نگاهبانی تو، بایستی پارسایی آراسته و با دانش و هنگ گماشته باشد، که به سراید برای تو این ترانه را:

توای آتش اهورامزدا، توای جلوه گاه آن بزرگترین سزاوار ستایش، فروزان باش در این خانه، همواره پرتوت با زبانه های سرخ قام رخشنده باشد در این خانه، همیشه، و همیشه تا زمان بی پایان.

تو ای ایزدی که نزدیک ترینی به اهورا، کام ها و خواست های ما را بر آورده ساز. آرزوهایمان را که از زبان بر می‌آید، با زبانه آسمان سایت هم بستر ساز تا کامیار شویم.

* - جهت آگاهی از همه مباحث مربوط به آتش در اوستا و عهد باستان، نگاه کنید

به کتاب "فرهنگ نامهای اوستا" جلد اول - مقاله یکم.

آرامش و آسودگی را پیشکش ما ساز، آسودگی در زندگی، فراخی در روزی، پاک‌ی و استواری در دین، گفتاری رسا و آوایی خوش، و از پس آن دانش، دانشی که به سوی زندگی خوش و بهتری راهبرمان گردد.

به بخشای به ما بهترین رفتار و کنش را، که دلیر و پیکارنده و نیرومند باشیم، که با فر و هنگ باشیم، که در نور دانش راه سپریم، که در خانه‌های ما فرزندان زورمند و زیبا پیکر و گویا و سخنور و رزمنده در راه کشور، با هوش و دانش — و اندیشه و گفتار و کردار نیک زاده شوند، — که دریابند خانه و خانواده و دهکده و کشور ما را.

ای ایزد بزرگ، ما را همواره دریاب. به بخشای به ما آن چه را که کامیاری دهد، آنچه را که رستگاری دهد و بهروزی و بهزیستی آورد. بهره مند کن. ما را از بهترین زمین‌ها که در آن خانه‌های پر آسایش برپا سازیم، و دریاب روان ما را که آرامش داشته باشد و راه پاک پارسایی را بسپریم. در مهراب خانواده، در آتشگاه آتشکده — آتش روشن و تابنده اهورایی زبانه می‌کشد، نیایشگران به درگاهش سرود می‌خوانند — و او خواستار است تا بهترین چوب خوشبوی و خوش سوز را بر بسترش نهند و درودش گویند با برسم در دست گرفته و هوم آمیخته به شیر،

آن گاه است که نیایش‌کنندگان، به گوش جان می‌شنوند آوای آرامش‌بخش آتش اهورایی را که:

برخوردار باشید از خواسته و دارندگی، دشت‌هایتان پر باشد از انبوه کله‌های گاو و گوسپند، چونان زمین‌هایی که بر سینه گاهشان از درختان و گیاهان — بیشه‌های انبوه پیدا شده.

برخوردار باشید از اندیشه بی‌روشن و هوشی سرشار و آزادگی و سرفرازی، و نیرومندی و دلیری. برخوردار باشید از دشت‌های انبوه و بهره‌دهنده

— و از خانه‌های گسترده و زیبا و پر آسایش که آوای فرزندان دلیر از آنها برخیزد، که آرامش بخشد شما را، و کشور را.

چون نیایش کنندگان این چنین شنیدند با گوش جان، آفرین ایزد بلند پایه را، برای واپسین بار، نیایش می‌کنند این چنین:

درو و ستایش به تو ای آتش اهورامزدا. می‌ستاییم این روشنی پاک و درخشان را، اینک که به ما آشکاری، توان و نیرویمان بخشای تا بهترین اندیشه و گفتار و کردار را داشته باشیم. یاریمان ده که با بدی و زشتی و دروغ پیکار کنیم. روان ما را پالوده و پاک گردان از بدی و راه بی‌فرجامی تا شایسته پرستش اهورای بزرگ باشیم *.

اغلب در هر خانواده و خانه‌ای، مهرباب یا نیایشگاهی قرار داشت که در اجاغ آن آتش همیشه می‌سوخت. هرگاه آتش اجاغی بر اثر بی‌توجهی خاموش می‌شد، از بدشگونی و بدبینی نشان داشت. جمله دعایی "اجاغ خانه ات خاموش مباد" که امروزه دعا و درخواست فرزند پسر برای کسی است، ریشه‌ای کهن دارد، چون همیشه نخستین فرزند پسر جانشین و بزرگ خانواده و رئیس بازماندگان و سرپرست نیایشگاه و اجاغ خانواده بود که اگر کسی نداشت، این اجاغ خاموش می‌شد و شیرازه خانواده از هم می‌گسست.

میان همه اقوام آریایی، آتش از موقعیتی والا و مقام قدامت مآبانه برخوردار بود. در اساطیر اقوام و گروه‌های مختلف آریایی در سراسر اروپا و آسیا و شبه قاره هند، افسانه‌ها و داستان‌هایی فراوان درباره آتش و تقدس و مقام و تیمار و نگهداری آن وجود داشته و دارد.

میان آریاهای هند و ایرانی نیز درباره آتش افسانه‌ها و روایات فراوانی موجود است. در اوستا و منابعی که به فارسی میانه، یعنی پهلوی ساسانی در دست است این‌گونه

استوره‌ها و روایات را می‌توان مطالعه کرد. چون نور، روشنایی، آتش و خورشید مظهر اهورامزدا بودند و این مظهر با درآمد خود: پلیدی، بیماری، زشتی، ترس و همه آثار شرارت و شیطانی را نابود می‌کرد و می‌گریزانید، در اجاغ‌های خانگی، در آدریان‌ها و درب مهره‌ها و آتشکده‌ها، آن را همواره روشن نگاه می‌داشتند. در آغاز همه جشن‌ها آتش می‌افروختند و ستایش و نماز اهورامزدا را انجام می‌دادند.

اما یک سلسله از جشن‌ها، ویژه آتش بود که از همه برتر و با شکوه‌تر از "جشن سده" باید یاد کرد. در نظر ایرانیان مقام آتش از سایر عناصر برتر و والاتر بود و این به عیان در اوستا آمده. هم چنین توجه به این بیت بشارین برد تخارستانی، شاعر نامور ایران بیانگر همین معنی است:

الأرض والنار مشرقه والنار معبوده مذکانت النار

چنانکه ملاحظه می‌شود، اشاره است به تیرگی زمین و درخشندگی آتش و برتری این عنصر بر خاک. معانی والا و پیچیده‌ای که از آغاز قرون اسلامی، آتش در فلسفه و تعبیر ادبی و تصوف و عرفان پیدا کرد، تقدس و احترام فوق العاده این عنصر را می‌رساند. در ابیاتی نیز که از فردوسی نقل می‌شود، اهمیت آتش و رجحان آن پیدا است:

سرمایه گوهر آمد چهار	برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتشی بر شده تابناک	میان آب و باد از بر تیره‌خاک
زمین را بلندی نبذ جایگاه	یکی مرکزی تیره بود و سیاه
ستاره به سر بر شگفتی نمود	به خاک اندرون روشنایی فزود

به موجب شاه‌نامه، آتش در زمان شاهی هوشنگ بر اثر یک واقعه و اصابت سنگی بر سنگ دیگر پدید آمد. هوشنگ ماری سیاه و بد شکل را می‌بیند. سنگی به سوی او می‌افکند

جرقه ای در گرفته و آتش افروخته می‌گردد و مار می‌گریزد. در این تقارن، تعبیری لطیف و پر معنی به نظر می‌رسد که روشنی و آتش والاترین مظهر وجود و هستی — و عین دانش و خرد و کمال است و مار سیاه، نشان ظلمت اهریمنی و جهل و عین بدی و شر می‌باشد. چون آتش افروخته می‌شود، نشانه^۶ شر اهریمنی می‌گریزد. بیماری و زشتی و درد و جهل که از مظاهر اهریمنی هستند، در جاهایی پا گرفته و رشد می‌کنند که دانش و زیبایی و خرد و سلامت که از مظاهر نور الانوار یا اهورامزدا باشد نیست. به همین جهت ایرانیان در دعا‌های خود و سرود آتش مرتب تکرار می‌کردند "افروخته باد آتش".

این دقت و توجه و اعتلای مقام آتش، که دانش و روشنایی خرد و زیبایی و کمال بود، پس از دوران ساسانیان هم چنان باقی ماند و سنت‌های ایرانی در حجاب اسلامی پایدار ماندند. هم چنانکه در ایران دوران ساسانی و پیش از آن، در آتشکده‌ها و خانه‌ها و جاهایی دیگر در مجمرها و عود سوزها، چوب‌ها و مواد خوشبو می‌سوزانیدند، در دوران‌های پس از ساسانیان نیز گیاهان و دانه‌های خوشبو چون اسفند و کندر و عود بر آتش می‌نهادند. به روشنی و سوی چراغ سوگند یاد می‌کردند. در جشن‌ها و شادمانی‌ها آتش‌ها و چراغ‌ها می‌افروختند و روشن می‌کردند. در اماکن مقدسه شمع ولاله روشن می‌کردند و می‌کنند و این تداوم سنت‌های دیرین است و باز مانده‌های آیین‌های دیرین. چنانکه در گفتار "چهارشنبه سوری" گذشت، در ایران ساسانی، همه جشن‌ها هنگام برگزاری، درآمد و مقدمه‌ای داشت و آن آتش افروزی بود، چنانکه امروزه در ایران و بسا جاهای دیگر باقی است و هر جشنی با چراغان کردن و آتش بازی استقبال می‌شود. شادی و شادمانی و روشنی و فروغ از مظاهر و خواست‌های خداوند و تاریکی و سوک و غم از مظاهر اهریمن است و با آتش و نور و روشنایی که تعبیر و کنایت از دانش و خرد است به مبارزه با آن می‌توان برخاست.

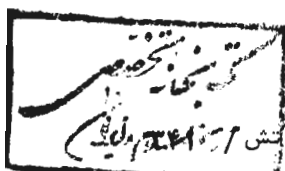
هوشنگ بنیانگزار جشن سده

چنانکه اشاره شد، از جمله بزرگترین جشن های آتش در ایران باستان که تداوم داشته و تا به امروز ادامه دارد، جشن سده است، یعنی جشنی که به یادگار پیدایی آتش برگزار می شود.

فردوسی شرح آن را در ضمن احوال هوشنگ آورده است. هم چنین گذشت که در این استوره پرمعنی، دو عامل اساسی و متضاد جهت فکری ایرانیان، به روشنی تصویر شده. مار سیاه که مظهر مرگ و نیستی و جلوه گاه اهریمن است پدید می آید. اما بلافاصله فروغ ایزدی به جلوه آتش و روشنایی درآمده و مار می گریزد. اشارت فردوسی به این نکته که مار بر اثر پرتاب سنگ کشته نشده و می گریزد، بسیار پر معنی است، چون اهریمن برابر با همه روایات داستانی و اساطیری، و قالب فکری ایرانیان، هنگام تباهی و نابودی مطلقش در پایان جهان است.

باری، داستانی که فردوسی آورده چنین است که هوشنگ شاه پیشدادی روزی به هنگام شکار که با گروهی همراه بوده، مار سیاه بزرگی بر سر راه می بیند. سنگی با شدت به سوی پرتاب می کند. بر اثر اصابت سنگ بر سنگ، جرقه می جهد و خار و خاشاک اطراف آن به آتش کشیده می شود. مار می گریزد و شاه و همراهان به گرد آتش به جشن و سرور تا شب هنگام پرداخته و نمی گذارند آتش هیچ گاه خاموش شود. از آن گاه، آن جشن را "سده" نام نهاده و هر ساله به پاس حرمت آتش و یادگار آن، بر پایش می کنند، و آن را پدیده و هدیه اورمزدی دانسته و قبله گاه خود قرار می دهند:

یکی روز شاه جهان سوی گوه	گذر کرد با چند گس هم گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز	سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز



سده، جشنهای آتش

زدود دهانش جهان تیزه کون

گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ

جهان سوز مار از جهانجوی جست

همان و همین سنگ بشکست گرد

دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

ازین طبع سنگ آتش آمد فراز (

نیایش همی کرد و خواند آفرین

همین آتش آنگاه قبله نهاد (

پرستید باید اگر بخردی (

همان شاه در گرد او با گروه (

سده نام آن جشن فرخنده کرد

بسی باد چون او دگر شهریار

جهانی به نیکی ازو یاد کرد *

دو چشم از بر سرچود و چشمه خون

نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ

به زور گیانی رهانید دست

برآمد به سنگ گران سنگ خرد

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ

(نشد مار گشته ولیکن ز راز

جهاندار پیش جهان آفرین

(که او را فروغی چنین هدیه داد

(بغفتا فروغی است این ایزدی

(شب آمد برافروخت آتش چو گوه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

(گز آباد کردن جهان شاد کرد

نام سده

سده واژه ای فارسی است. در پهلوی باید به شکلی از این اشکال: ست Sat ،

سنگ Satag ، سدک Sadhag و یا سد Sadh بوده باشد. در عربی به صورت سدق یا

سدق کتابت و تلفظ می شود. معمولاً واژه هایی که از فارسی میانه به فارسی جدید در

آمده و به های غیر ملفوظ ختم می شود، در اصل به حرف "گ" یا "ک" تمام می شده.

هم چنین حرف "ت" در پهلوی، در فارسی جدید به "و" و در عربی به "ذ" تبدیل

می‌شود. در فارسی میانه و فارسی باستان واوستا به هر حال واژه " ست Sata " به معنی سد، عدد سد می‌باشد، چنانکه در فارسی نیز سده به معنی سد سال در برابر قرن به کار می‌رود.

اما وجه تسمیه این جشن، یعنی جشن سده کدام است و چیست؟ یک رشته از تأویلات وانگیزه‌ها به همان عدد سد می‌رسد و مربوط است به موقعیت های فصلی. چنانکه گذشت، در دورانی، ایرانیان سال را به دو فصل تقسیم می‌کردند. تابستان بزرگ (=Hama) که هفت ماه بود، از آغاز فروردین تا پایان مهر ماه، — زمستان بزرگ (=Zayana) که از اول آبان ماه شروع و به پایان اسفند ماه می‌رسید و بعضی پنجه را نیز در این پنج ماه به شمار می‌آوردند که مجموعاً " یک سد و پنجاه روز می‌شد.

گویند چون سد روز از زمستان بزرگ سپری می‌شد، ایرانیان جشن سده را برپا می‌کردند، چون برآن بودند که اوج و شدت سرما سپری شده و این پدیده نابسامانی و سکون که از کردار اهریمن است، توان و نیرویش رو به زوال و کاستی است. پس همگان در دشت و صحرا گرد آمده و تلی بزرگ از خار و خس و خاشاک و هیزم فراهم آورده و با فرارسیدن تاریکی شب می‌افروختند و شادی و پایکوبی می‌کردند و سرود ویژه آتش را ترنم می‌کردند و معتقد بودند که این جلوه گاه و فروغ اهورایی، بازمانده های سرما را نابود می‌سازد.

چنانکه در نقل داستان هوشنگ و نسبت دادن جشن سده در روایت فردوسی به وی گذشت، تقارن بدیع و گوایی در موازنه مار سیاه که نشان مرگ و نیستی است و آتش و فروغ آن که از مظاهر اهورایی، یعنی سازندگی و دوام و بقای زندگی است ملاحظه می‌شود. خلف تبریزی در " برهان قاطع " چنین آورده: " هوشنگ با همراهان از پیدا شدن آتش خرم و شادان گردید و گفت: این نور خداست که دشمن ما را کشت * .

جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن برگزار می‌کردند به شب هنگام — و در این

سده، جشنهای آتش / ۳۴۳

وقت درست سد روز (آبان - آذر - دی و ده روز بهمن) از زمستان بزرگ می‌گذشت. به عقیده ایرانیان در این هنگام است که سرما در زمستان به اوج خود می‌رسد. چون از این پس هوا رو به اعتدال می‌رود، ایرانیان چنانکه گذشت برای مبارزه با این پدیده اهریمنی که به کشت و ورز و دام هایشان صدمه و زیان می‌رساند، در جشنی بزرگ آتش را که جلوه‌گاه و رمز و کنایت از اورمزد است می‌افروزند تا نیروهای اهریمنی ضعیف و نابود شوند. / بوریحان نیز در "آثارالباقیه" به این که سرما در این شب به شدت خود می‌رسد گوید: "ایرانیان پس از آنکه کبس از ماههای ایشان برطرف شد، در این وقت منتظر بودند که سرما از ایشان برطرف شود و دوره آن به سر آید، زیرا ایشان آغاز زمستان را از پنج‌روز که از آبان ماه بگذرد می‌شمردند و آخر زمستان ده روز که از بهمن ماه می‌گذشت می‌شد (= پنجه را در آغاز قرار می‌دادند - به همین جهت پنج روز اشارت به پنجه می‌باشد و خود آبان درست سی روز بود) و اهل کرج این شب را شب گزنه - می‌گویند، یعنی شبی که در آن گزیدن زیاد است و مقصودشان این است که سرما شخص را در این شب می‌گزد *".

یکی از مشخصات و ویژگیهای جشن سده، تعاون و همکاری مردم است. این جشنی همگانی است چون گاهنبارها. در گذشته مرسوم بود که گردآوری هیزم و خار و خاشاک برای جشن، فریضه‌ای دینی است و کرداری که ثواب دارد. هر کس به اندازه توانایی اش هیزم و چوب گرد می‌آورد. بزرگان و امیران و امیرزادگان و ثروتمندان، کسانی را اجیر کرده و مزد می‌دادند تا به نیت آنان هیزم و خار بیابانی گرد آورند. چون نیروی مردمان گرد می‌آمد و این اشتراک مساعی برای ضعف و نابودی اهریمن ضروری بود. مانده‌های این عقیدت و اندیشه در کردار و عمل، هنوز در بسیاری از روستاها و شهرستانها و شهرهایی چون کرمان باقی است.

اما وجه تسمیه‌ای دیگر در باره انتساب این جشن به عدد سد هست که /بوریحان از آن در کتاب "التفهیم" یاد کرده است: "و اما سبب نامش چنان است که از او (=جشن سده) تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب... * " یعنی بیست روز از بهمن و سی روز اسفند ماه که پنجاه شبانه روز - و یک سد گاه است، پنجاه شب و پنجاه روز. منوچهری دامغانی گوید:

وینک بیامدست به پنجاه روز پیش جشن سده، طلایه نوروز و نوبهار
روایتی دیگر در باره وجه تسمیه، آن است که می‌گویند از این روز، یعنی روز سده یا دهم بهمن تا هنگام گردآوری غله سد روز فاصله است. البته جز در نواحی گرم و معتدل، روز پنجاهم از نوروز یا فروردین، یعنی بیستم اردیبهشت، غله، و به ویژه جو را نمی‌توان به دست آورد * *.

در "برهان قاطع" انگیزه انتساب جشن به سده، از آن آمده است که روزی هوشنگ با سد تن از همراهان به طرف کوهی رفت، که ناگهان ماری بروی ظاهر شد، و از آن پس روایت شاه نامه را آورده است.

به هر حال یک رشته از انگیزه‌هایی که جهت تعلیل وجه انتساب جشن سده آورده‌اند، مواردی است که نقل شد. بی‌گمان علت اصلی پیدایش جشن سده پدید آمدن و کشف آتش است و دیگر میزده و بشارتی جهت پایان زمستان که توجه به احترام و تقدس آتش، با مراسمی کنایت آمیز، و شادی و پایکوبی برگزار می‌شده است. اما مطابق معمول، ایرانیان این جشن را نیز چون سایر جشن‌ها و رویدادها و حوادث، به مردان بزرگ تاریخی و داستانی خود نسبت داده‌اند و علت‌هایی نیز در این باره یاد کرده و باقی گذاشته‌اند.

انگیزه‌های داستانی جشن سده

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جم یادگار است
جشن‌ها و بسا حوادث بزرگ دیگر در تاریخ داستانی ما، یا مربوط است به جمشید
و یا به فریدون. در جشن سده نیز ملاحظه خواهد شد که کیومرث، هوشنگ، زاب پسرهما سب
و فریدون از جمله کسانی هستند که این جشن بدانها منسوب شده است، و حتا ملاحظه
خواهیم کرد که به روایت ابوریحان و زکریای قزوینی در کتاب "عجایب المخلوقات"
اردشیر بابکان مبدع جشن سده بوده است.

یکی از علل برگزاری این جشن را گفته اند که: "کیومرث را سد فرزند از اناث و
ذکور بود، چون به حد رشد و تمیز رسیدند، در شب این روز جشن ساخت و همه را کد خدا
کرد و فرمود که آتش بسیار برافروختند - بدان سبب آن را سده می‌گویند *.

خلف تبریزی، مولف "برهان قاطع" در پی مطلب نقل شده، می‌گوید که این جشن
را بعضی به آدم نیز نسبت می‌دهند، چون فرزندان در شمار به سد رسید جشن ساخت
و آن را سده نام نهاد. البته آشکار است که منظور از آدم همان کیومرث است که در اساطیر
ایرانی نخستین بشر محسوب می‌شود.

بیرونی نیز در "التفهیم" * و "آثار الباقیه" * به همین موضوع در شمار یکی
از انگیزه‌های برپایی این جشن یاد می‌کند. گردیزی مولف "زین الاخبار" همین نسبت

* - برهان قاطع، جلد دوم - ص ۱۱۱۰.

* - التفهیم - ص ۲۵۷

* * - آثار الباقیه - ص ۵۶۱

را به گونه دیگری یاد کرده که چون از فرزندان مشیه و مشیانه، که در اساطیر ایرانی نخستین زوج بشری محسوب می‌شوند* ، سد فرزند متولد شدند، جشن ساختند و آن را سده نام نهادند.*** و این روایتی است که به گونه‌های مختلف، اما در معنی واحد، اغلب مورخان یاد کرده‌اند.

اما دلیلی دیگر که برای برپایی جشن سده یاد کرده‌اند، منسوب است به فریدون و دوران وی و پیکارش با ضحاک. از لحاظ یکسانی معنی رمز و کنایتی که در داستان هوشنگ و حمله مار و افروختن آتش وجود دارد و بدان اشاره شد، با داستان ارمائیل و ضحاک و فریدون و جشن آتش، همانندی پر معنایی وجود دارد. ابوریحان در "التفهیم" و گردیزی در کتاب "زین الاخبار" این داستان را آورده‌اند. اما به شکل گسترده‌تر و مفصل‌تر، این روایت داستانی و شیرین را ابن فقیه همدانی در کتاب "مختصر البلدان" نقل کرده که در جایی علتی نهاده برای جشن نوروز (= نوکروز) و در جایی دیگر انگیزهای شناخته جهت برپایی جشن مهرگان***. اما در روایت محققان و مورخان یاد شده با تغییراتی در داستان، علت جشن سده شناخته شده است، و در این جا روایت گردیزی به نقل ساده آورده می‌شود:

و اما سبب افروختن آتش در این جشن چنان است که ارمائیل وزیر ضحاک و مردی نیکوسیرت و پاک سرشت بود. ماموریت داشت هر روز دو مرد را گرفتار کرده و به دژخیم سپارد تا از مغز سرشان برای بیوراسب و مارهای شانه‌اش غذا و معجونی بسازد. ارمائیل

* - برای تفصیل نگاه شود به "فرهنگ نامهای اوستا"، جلد سوم - ص ۱۱۴۰

به بعد.

** - زین الاخبار، ص ۲۴۷.

*** - مختصر البلدان، چاپ لیدن - ص ۲۷۵ به بعد.

برای جلوگیری از کشتن مردمان، هر روز یکی از دو تن را رها کرده و می‌گفت تا پنهان شود و به کوه دماوند برایشان مأمن و پناهگاهی ساخته بود که کسی خبر نداشت. چون فریدون بر بیوراسب مار دوش پیروز شد، این مردمی که به وسیلهٔ ارمائیل آزاد شده بودند، به یک سد تن می‌رسیدند.

ارمائیل به نزد فریدون رفت و از پیروزی او اظهار شادمانی کرد. اما فریدون به او روی خوشی نشان نداد. ارمائیل واقعیت را بیان کرد که چگونه به هر بار، یکی از دو کس را آزاد کرده و به کوه دماوند پناه داده است. فریدون به وی و گفته‌اش اعتمادی نکرد. پس چند تن را فرستاد تا جویای چگونگی واقعه شوند. ارمائیل پیکی فرستاد و آن مردمان را بفرمود تا شب هنگام هر یک جداگانه آتشی افروختند و یک سد شعلهٔ آتش در آن شب از کوه دماوند فروزان شد چنانکه همه بدیدند. آنگاه فریدون به راستی حادثه آگاه شد و از ارمائیل دلجویی کرد و ولایت دماوند به او سپرد.

ابن فقیه و / بوریحان نوشته‌اند که ارمائیل به سمت مسمغان یا موید بزرگ برگزیده شد. پیش از نقل روایت داستانی بسیار جالب / ابن فقیه، بجاست تا اشارتی در مقایسهٔ داستان پیدایش آتش به وسیلهٔ هوشنگ و داستان فوق بشود.

چنانکه در نقل داستان هوشنگ اشاره شد، مار سیاه رمز تمثیلی اهریمن و زشتی بود که مرگ و نابودی می‌آفریند، و چون در کار حمله برآمد، آتش اورمزدی بدرخشید و مرگ و بدی را به دور راند. همین کنایت و تمثیل در داستان بیوراسب و فریدون تکرار می‌شود. / زئدهاگ یا ضحاک چنانکه از نامش بر می‌آید، اژدهاست، مار است، دو مار بر دوش او، نشانهٔ اهریمنی و کنایت از وجود شیطانی‌اش می‌باشد. مرگ می‌طلبد، چون باید از مغز آدمی تغذیه شود. پس به بند کشیده می‌شود و آتش می‌افروزند و فروغ و روشنی این آتش است که بیوراسب مار دوش را نابود می‌کند و همیشه در بند نگاه می‌دارد.

انگیزه‌های داستانی جشن سده

روایتی دیگر درباره فریدون و بیوراسب

اشاره شد که به موجب قول کسانی چون گردیزی و بیرونی و... چون بیوراسب (ضحاک) به بند کشیده شد، در بلندیهایی کوه دماوند، یک سد تن از جان باز یافتگان ماردوش، جشن گرفتند و یک سد پشته هیمه افروختند و بدان سبب آن مراسم به جشن سده نامی گشت. اما در گفتار مهرگان نیز ملاحظه شد که روز پیروزی فریدون بر ضحاک، در نیمه ماه مهر، یعنی روز مهر واقع شد و به یادگار جشن مهرگان را هر ساله برپا کردند. در هنگام تدوین گفتار مهرگان، کتاب "مختصر البلدان" که دسترس نگارنده بود و مطالب ویژه‌ی در باره ایران از آن بیرون آورده می‌شد، به مطلبی که اینک ترجمه آن می‌آید آگاهی نبود. به همین جهت چون در تکمیل و توضیح مطالب قسمت گذشته کار آمد و جالب است نقل می‌شود *.

"در روایات ایرانیان نقل است که چون فریدون بیوراسب را از مغرب به مشرق می‌آورد که به بندش کشد، چون به قلمرو اصفهان رسید، لختی بیاسود. بیوراسب از این موقعیت استفاده کرد و بند بگسست. فریدون و بسیاری همراهان آنقدر کوشیدند تا دوباره به بندش کشیدند. به چندین رشته زنجیرهای آهنین در کوهی استوار، به ستونها استوارش ساختند. اما آن اهریمنی ستونها و کوه را از جای بکند و بگریخت. فریدون او را تازی

* - در دوره فرهنگ نامهای اوستا (اعلام اوستا) زیر نام های فریدون (ثرا

ثتئونه Thraetaona) و اژدی دهاک پژوهشهای فراوانی شده، اما در آنجا نیز نگارنده از مأخذ یاد شده استفاده نکرده است.

دنبال کرد و با پتک آهنین بر سرش کوفت که بیهوش شد. در همانجا وی را به همان کوهی که بر کنده و از اصفهان تاری آورده بود استوار کرد و از خداوند در خواست کرد که آن کوه خشک و بدون گیاه همیشه باقی ماند.

آنگاه فریدون بیوراسب را به دماوند آورد. کوهی بود که در آن کوه " دهکده" آهنگران" واقع بود. همانجا به بندش کشید و ارمائیل را بر او موکل ساخت. ارمائیل اطراف کوه به چندین جا صورت فریدون را چونان طلسمی بر سنگ بکند، و منقور ساخت. آنگاه اطراف کوه دکانها بفرمود ساختند و عده ای از آهنگران را در آن دکانها بنشاندا تا پیوسته پتک بر سندان کوبند، و عده ای را مدد کار آنان کرد که چون خسته شوند بیا ساینند و آنان بر سندان بکوبند و در سراسر سال این کار پیوسته ادامه یابد.

پس فریدون به تخت گاه خود بازگشت و ارمائیل را کارگزار بیوراسب فرمود تا خوراک ویژه دهد. ارمائیل هر روز دو تن را می کشت و از مغزشان برای آن اهریمنی خوراک می- کرد. اما مردم را از بیم جان نگرانی بسیار بود. ارمائیل چاره ای اندیشید. در دهکده ای به نام " مندان" قصری با شکوه ساخت و پنهانی هر بار اسیری را رها کرده تا بدان ده و کاخ رود و برای خود خانه بسازد و خانواده تشکیل دهد. این دهکده و کاخ زیبا و شگفتش تا زمان هارون الرشید باقی بود. اما رشید فرمان داد که آن کاخ عظیم را خرد کنند و به نزدش برند.

باری حال برای منوال بود تا طلسم سازی به نزد ارمائیل آمد و گفت هرگاه طلسمی بسازم که خوراک این اهریمنی تا پایان عمرش در معده و گلو بگردد و دفع نشود و دیگر نیازی به خوراک نداشته باشد، مرا چه خواهی داد؟ ارمائیل گفت آنچه می خواهی بگو طلسم ساز گفت مرا در نعمت و فرمانروایی خودت شریک ساز. ارمائیل قبول کرد و آن مرد خوراک و نوشاک را در اندرون آن اهریمنی طلسم کرد که تا پایان عمر نیازی به خوراک و نوشاک نداشته و همواره درونش طلسم باشد.

آنگاه فریدون از حکایت رهایی یافتگان آگاه و شادمان شد. به کوه دماوند آمد و

دهکدهء زندان را با خانه ها و خانواده ها و کاخ ها که از پس سی سال فراهم شده بود بنگریست. تاج افتخار بر سرش نهاد و مراسم نثار و بخشش به جا آورد و وی را " مسمغان " بکرد و به فارسی به او گفت: " وس ما ناکته آزاد کردی " یعنی چه بسا خانواده ها که آزاد کردی. و از آن زمان تاکنون دودمان مسمغان در آن سرزمین حکومت دارند.

روزی که فریدون بیوراسب را به زندان کرد، روز مهر از ماه مهر بود. به همین جهت جشن مهرگان برپا کرد. . . . ضحاک هم چنان مدت شش ماه در بند بود و پس از این مدت فریدون او را بکشت و این حادثه در روز نوروز روی داد. چون کشته شد پارسیان گفتند، امروز نوکروز باشد، بدین معنی که سالی را با روز نو آغاز کردیم و آن روز را جشن ساختند تا بدین ایام."

در زمان ابن فقیه همدانی، و روزگاری که کتاب *مختصرالبلدان* را نوشته، یعنی سالیابی حدود ۲۹۰ هجری - روایاتی فراوان زبان به زبان در باره محل به بند کشیدن بیوراسب و اینکه هنوز زنده است وجود داشت. مأمون به تبرستان، موسی بن حفص تبری را بر اثر همین شایعات مأمور کرد که به جایگاه بیوراسب در دهکده آهنگران رفته و از چگونگی وقایع وی را آگاه کند. این حادثه به سال ۲۱۷ هجری قمری روی داد. محمد بن ابراهیم نماینده مأمون با موسی بن حفص و عده ای به آن کوه رفتند. ابن فقیه شرح مشاهدات آنانرا از دهکده آهنگران و دایر بودن آن ماجرا که مرتب پتک بر سندان می کوفته اند و غاری که به درهای آهنین و میخ های بزرگ مهمور بوده و بسا عجایب نقل کرده است.

ابوریحان در جایی، جشن سده را از آثار *دشیرباگان* و مربوط به دوران اودانسته است، چنانکه همین قول را *عمادالدین زکریای قزوینی* نیز در کتاب " *عجایب المخلوقات* " آورده. اما شرحی در این باره هیچ کدام نقل نکرده اند. هم چنین *ابوریحان* در " *آثار الباقیه* " آورده که: "... و دسته ای هم گفته اند در این روز جهنم از زمستان به دنیا بیرون می آید، از این رو آتش می افروزند تا شر آن برطرف گردد و تبخیر می کنند که تا مضرت آن را برطرف کنند تا این که درخانه ملوک رسم شده در این شب آتش بیفروزند..."

نویری در کتاب "نهایه الارب" * این جشن را یادگاری از پیروزی زو پسر تهماسب بر افراسیاب می‌داند و آورده که: - ایرانیان جشن سده را در پایان روز دهم، یعنی پایان آبان روز از بهمن ماه و شب یازدهم برگزار می‌کنند و بر آنند که چون افراسیاب بابل را فتح کرد و بساط حکومت بگسترانید، به ستم و بیداد بنا گذاشت و فساد فراوان گشت، زو پسر تهماسب در این هنگام با وی پیکار آغاز کرد و او را به بلاد ترک پس راند. این اتفاق در آبان روز از ماه بهمن روی داد و ایرانیان آنرا با شادمانی جشن ساختند و آن جشن سومین عید بزرگ آنان قرار گرفت پس از نوروز و مهرگان. . . ."

نوسده-پرسده

در چهار کتاب از جشن نوسده یا پرسده (برسذق - نوسذق) یاد شده است. دواثر از این چهار "التفهیم" * * و "آثار الباقیه" از ابوریحان بیرونی است. در "زین الاخبار" نیز از این جشن یاد شده است * * * هم چنین در "منتهی الادراک" * به جشن نوسده اشاره ای موجود است.

اما آشکار است که در همان زمان ابوریحان نیز از این جشن آگاهی و اطلاعی در دست نبوده است، در التفهیم - گوید: "و پیش از سده روزی است که او را پرسده - گویند و نیز نوسده. و به حقیقت ندانستم از وی چیزی" هم چنین در آثار الباقیه - آورده: "روز پنجم از ماه بهمن اسفندارمذ است که نوسده، یعنی سده جدید یا پرسده، یعنی فوق سده

* - نهایه الارب، چاپ مصر، ص ۱۸۵

* * التفهیم، ص ۲۵۸ - آثار الباقیه ص ۵۶۱.

* * * - زین الاخبار، ص ۲۴۶.

گفته می‌شود زیرا پنج روز پیش از سده است و آن از بیوراسب یادگار مانده".

به نظر می‌رسد دو علت جهت این جشن، یعنی نوسده وجود داشته باشد. نخست آنکه سده زمانی در اسفندارمذ روز از بهمن ماه جشن گرفته می‌شده و بعداً "جای آن تغییر یافته و به آبان روز انتقال کرده است. علت این جا به جایی شاید ناشی از اشکال در حساب و شمار پنجه بوده باشد، زمستان بزرگ چنانکه شرحی گذشت از ابتدای آبان ماه شروع و به پنج ماه پایان می‌یافت. گاه اتفاق می‌افتاد که "پنجه" را در آغاز زمستان قرار می‌دادند. گاه سال را اصولاً "با زمستان شروع می‌کردند و خود بخود پنجه جلو آبان ماه واقع می‌شد. در بخش نخست از کتاب در این باره مشروح مطالبی آمده. اینک با توجه به این عبارت که ابوریحان در آثار الباقیه، ضمن جشن سده نقل کرده: "... زیرا ایشان آغاز زمستان را از پنج روز که از آبان ماه بگذرد می‌شمردند..." هم چنین نظری دیگر را که مقرون به صواب است نیز می‌توان بیان کرد. چنانکه در جشن نوروز و مهرگان و گاهنبارها گذشت، ایام پنج روزه بسیار مورد نظر بودند. فروردین به شش پنج روز تقسیم می‌شد و پنج روز نخست جشن نوروز بود. مهرگان نیز چنین بخش بندی را دارا بود. هر گاهنبار پنج روز طول می‌کشید و همواره جشن‌های اصلی در روز پنجم برگزار می‌شد و روزهای نخست صرف تهیه و تدارک و فراهم آوردن مقدمات می‌گشت. جشن سده نیز از جمله جشن‌های بزرگ و عمومی به شمار می‌رفت که مقدماتی جهت برگزاری ایجاب می‌کرد. مهم‌ترین این مقدمات که زمان نیز می‌برد، گردآوری خار و خاشاک و هیزم و تل کردن آن بود، هم چنین پشته کردن هیزم در بلندیها و جاهای گوناگون و فراهم آوردن وسایل آتش بازی به شیوه متنوع و خوراک و نوشاک که با آن همه گستردگی و تفصیل در باره اش آگاهی داریم. به همین جهت برسد، روز پنجم بهمن ماه جهت تهیه مقدمات جشن بود تا روز دهم و مراسم اصلی که جشن سده باشد یا به تعبیر ابوریحان، "شب گزنه" که مردم کرج (نزدیک رودی به همین

نام که امروزه "کره رود" نامیده می‌شود، نزدیک شهر اراک کنونی) آنرا چنین می‌نامیدند.

اشاره‌ی در مراسم

جشن‌های آتش میان یونانیان و رومیان و سایر ملل و قبایل اروپایی نیز بر پا می‌شد. در "فرهنگ نامهای اوستا" جلد اول، زیر مقاله آتش (= اتر Atar) نگارنده در این باره تحقیق گسترده‌ای با شواهد و مراسم آورده است.

نلسون Nelson در کتابی که از جشن‌های یونانیان باستان نوشته، شرحی از مراسم و آداب این جشن‌ها را یاد کرده است که در جشن آتش پایکوبی می‌کردند و باده می‌نوشتند و قربانی کرده و در آتش می‌افکندند. توماس هاید نیز در کتاب "تحقیق درباره دین‌های ایرانی" درباره جشن‌های آتش و همانندی آن با جشن‌های آتشی که در اروپا شایع بوده تحقیقاتی کرده و جشن سده را با "جشن شب دوازدهم" در انگلستان مقایسه کرده است. در این جشن مردم در بلندی کوه‌ها و بام‌ها آتش افروخته و پایان شدت سرما و نزدیکی بهار را جشن می‌گرفتند و جشن همراه با شادی و پایکوبی فراوان بود. این نمونه جشن‌های آتش همراه با آداب و رسمی بود که در مقایسه اقوال کسانی چون ابوریحان و عماد الدین زکریای قزوینی و ابن خلف تبریزی را به یاد می‌آورد که بعضی حیوانات را از ددان و زهرداران در آتش می‌سوزاندند. در غالب این جشن‌های آتش که در میان اقوام و ملل اروپایی شایع بود، تصاویری از دیوان و عناصر شر و فساد را نقاشی یا تندیس کرده و در آتش می‌افکندند بدین کنایت و تمثیل که نیروی اهریمنی و شیطانی بکاهد و نابود شود. در یونان باستان قربانی می‌کردند و قسمت‌هایی از قربانی را در آتش می‌سوزاندند. بر سر تیر و نیزه، کهنه‌های آغشته به نفت و غیرو مایعات سوختنی بسته و در آسمان رها می‌کردند.

گریستن سن A - Christensen در کتاب " نخستین انسان و نخستین شاه در روایات داستانی ایرانی " بسیاری از این داستانها را در تطبیق و شواهد ارائه داده است . (جلد اول ، ص ۱۶ به بعد) رقص و شادی برگرد آتش ، مراسم همگانی و اشتراکی ، اصل شادمانی و سرور همراه با باده نوشی ، پشته های بزرگ هیمه و آتش در بلندیاها ، آتش بازی و راندن جانوران مودی در آتش از موارد مشترک این جشن ها بوده است .

ابوریحان اشاره به رسمی می نماید که برای ما تا اندازه ای شگفت است و تا حدی قابل قبول و توجیه : " سده ، آبان روز است از بهمن ماه ، و آن روز دهم بود ، و اندر شبش که میان روز دهم است و میان روز یازدهم آتش ها زنند به گوز و بادام و گرد برگرد آن شراب خورند و لهو و شادی کنند . و نیز گروهی از آن بگذرند تا به سوزانیدن جانوران ... * مطلب در این نقل تا اندازه ای نامفهوم است . اما عباراتی در همین زمینه در کتاب " آثار الباقیه " باقی است که تا اندازه ای روشنگر موضوع تواند بود . البته با کمال تأسف باید گفت که در فصلی که ابوریحان در کتاب مذکور راجع به جشن های بهمن ماه گفت و گو می کند ، بریدگی مطلب کاملاً " مشهود است و شرح هایی در باره جشن سده و بهمنگان ساقط است . چند عبارتی که در باره سده ، به ویژه مساله مورد نظر باقی است ، نقل می شود :

" حتی صار فی رسوم الملوك فی ليله ايقاد النيران و تاجيجها و ارسال الوحوش و تطيير الطيور فی لهيها و الشرب و التلهي حولها انتقم الله من كل متلذذ بايلا م غيره من الحاسين غير المضرين و سمي اهل الكرج ليله هذا اليوم " شب كزنه " ای الليله العاصه و ذلك لبردها " .

یعنی در خانه ملوک در چنین شبی رسم است که آتش بیفروزند و چون زبانه کشد وحوش را به آتش می رانند و پرندگان را برفراز آن به پرواز در می آورند و گرد این آتش

به شادی و شاد خواری می‌پردازند. خداوند از کسانی که به جانوران آزار می‌رسانند انتقام می‌کشد. و مردم کرج این شب را که سرما به نهایت می‌رسد، شب گزنه می‌نامند. همین مورد را چندین مورخ و نویسنده یاد آور شده‌اند. مولف "برهان قاطع" آورده که: "... و ملوک و سلاطین ایشان مرغان و جانوران صحرایی را گرفته، دسته‌های گیاه برپای ایشان بسته آتش در آن گیاه زنند و رها کنند تا در آتش بپزند".

چنانکه گذشت، ابوریحان را چنین رسمی خوش نیامده است و گفته خداوند از کسانی که جانوران را آزار رسانند، انتقام خواهد کشید. در این که پس از اسلام در دوران زیاریان و غزنویان این رسم معمول بوده، سخنی نیست، چون در نمونه‌هایی که از این جشن در دوران غزنویان و زیاریان در تواریخ ضبط است، به آن برمی‌خوریم. اما آیا روشن کار در عمل و فکر و عقیدت چگونه بوده و آیا پیش از اسلام نیز چنین شیوه و رسمی معمول بوده است یا نه.

در آیین مزدیسنا، بهمن (= وهومنه Vohumana) نخستین امشاسپند می‌باشد. یکی از بزرگترین ایزدان است و مقامی ارجمند دارد. نقش زمینی وی، سرپرستی و نگاهبانی جانداران، یعنی انسان و سایر جانوران سودرسان و نیک است. از سویی دیگر در باره جانوران نیک، در دین مزدایی سپارش‌های موکد شده است. به همین جهت با توجه به این که جشن سده در ماه بهمن نیز می‌گذرد، بعید و بلکه محال است که چنین رسمی از رسوم جشن سده در دوران ساسانیان و زمانی مقدم بر آن باشد.

اما هرگاه مسأله را از زاویه‌ای دیگر بنگریم، متوجه خواهیم شد که در جشن‌هایی مشابه، میان اقوام آریایی، و به ویژه میان ملل و اقوام اروپایی، مطابق تحقیقات کسانی چون: توماس هاید، فرازر، مارتین نلسون و حاصل این پژوهش در کتاب سابق الذکر کریستن سن، در جشن آتش حیوانات مودی و زیان آور را در آتش می‌راندند و یا تصاویری از اهریمن و شیطان ساخته و به آتش می‌افکندند. ابوریحان نیز می‌گوید این رسم ملوک بوده، چنانکه زگریای قزوینی و خلف تبریزی نیز همین اشاره را می‌کنند. ابوریحان می-

گوید وحوش را به آتش می‌راندند و به پای پرندگان مقداری مواد سوختنی بسته در آسمان رها می‌کردند تا در شب منظره زیبایی به وجود آید. این توصیف الزاما " حاکی از سوختن و از بین رفتن پرندگان نبوده است، چون ماده سوختنی بی گمان با فاصله ای بوده که به پرنده آسیبی نرساند و بتواند پرواز کند تا سوختنی تمام شود.

اما مغان را سنتی بوده است که جانوران مودی و زیان آور را باید منهدم سازند تا زیان و آسیب اهریمنی کاستی گیرد. جانوران مودی را در اصطلاح (خرفستر – مودی) Khrafstra می‌گویند و آلتی داشتند که بدان آن جانوران مودی را نابود می‌کردند. آن آلت (خرفسترغن Khrafstraghna) نامیده می‌شد. به همین جهت و با توجه به قرائن مذکور و با تامل در داستان هوشنگ و مار و آتش، شاید بتوان گفت که مغان در جشن سده که به وسیله شاهان در مقیاسی وسیع برگزار می‌شد، این سنت را اجرا کرده و شماری از جانوران مودی و زیان آور را در آتش می‌راندند. اما هرگاه بتوانیم قبول کنیم که در چنین محدودیتی، توسط مغان رسم فوق انجام می‌شده، بی گمان سنتی زرتشتی نبوده است، چون در دین زرتشتی این عمل، آزار به جانوران منع شده است، و چه بسا که یک رسم و سنت محدود در دوران ساسانی، پس از اسلام جهت تفریحی ناشایست وسعت یافته باشد.

جشن سده در دوران اسلامی

جشن سده در شمار یکی از سه جشن بزرگ ایرانیان است که در دوران اسلامی، تا زمان حمله مغول دوام آورد: نوروز، مهرگان و سده – در اغلب سرزمین های اسلامی، در سده های نخستین برقرار بود. هر چند تعصبات اسلامی فشار آورد و این جشن ها را شعار گبران معرفی کرده و تکفیر و تقبیح کرد، با این حال این جشن ها و جشن هایی دیگر که

امروزه فقط نام و نشانی از آنها باقی است، هر سال با شکوه بیشتری برگزار می‌شد و امراء و خلفا و سلاطین نیز بدانها دلبسته بودند و مراسم آن جشن‌ها را با شکوه و احترام مراعات می‌کردند، چنانکه در گفتارهای نوروز و مهرگان گذشت.

در توصیف نوروز گذشت که امام محمد غزالی چگونه این جشن‌ها و آداب و رسوم آن را نهی می‌کند: "و منکرات بازارها آن بود که بر خریده دروغ گویند و عیب کالاپنهان کنند و در کالا غش کنند و چنگ و چغانه و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در عید و شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز و بوق سفالین برای سده، و آنچه برای سده و نوروز فروشند چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین در نفس خود حرام نیست، اما برای اظهار شعار گبران حرام است *".

چنانکه ملاحظه می‌شود، از این نوشته کوتاه، دریافت‌هایی چند و جالب توجه استنباط می‌گردد. نخست آنکه تعصب حکمفرماست. فروش و ساخت اشیایی که یاد شده، فی نفسه حرام نیست، اما چون شعار زرتشتیان است حرام می‌باشد. دوم آنکه در آغاز سده ششم هجری ملاحظه می‌شود که جشن‌های سده و نوروز تا چه حد رایج است و در زندگی روزمره اثر می‌گذارد که کالاهای ویژه این جشن‌ها را در بازارها می‌فروشند و شهرها آذین‌بندی و چراغان می‌شود. سه دیگر آنکه اسباب بازی بچه‌ها عبارت از شمشیر و سپر چوبین و عروسک و تندیس، جانوران و ماسک‌ها یا چهره‌نماهای حیوانی است که بر صورت می‌نهند و در جشن‌های (= کارناوال) عمومی شرکت می‌کنند و بوق‌های ویژه سده که از سفال می‌سازند و آشکار است که جهت استقبال از این جشن با ساز و بوق مجهز می‌شده‌اند. علیرغم تعصبات قشری، چیزی سدا بر از احساسات و برگزاری جشن‌های ملی ایرانیان نبود، بلکه حتا خلفا و سلاطین متعصب نیز خود در برگزاری و شکوه این گونه جشن‌ها اصرار می‌ورزیدند. عنصری شاعری که در دربار محمود غزنوی، به اوضاع و احوال می‌نگریست،

و نان به نرخ روز می‌خورد ، چون جایی می‌نگرد که شاه با علاقه و شور در جشن سده و برگزاری آن اهتمام می‌ورزد ، سروده :

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون از جم یادگار است
گراز فصل زمستان است بهمن چراا مشب جهان چون لاله زار است
اما همین عنصری ، در موقعیتی دیگر تعصب خود را به جایی که مقتضی است آشکار می‌کند . از مضمون سروده‌ای که نقل می‌شود ، آشکار است که محمود غزنوی ، در سالی بنا بر عللی بر برگزاری جشن سده علاقه‌ای نشان نداده . آن گاه است مردی چون محمود را چنین ستوده و در تحقیر آداب و سنن ایرانی و جشن سده به ویژه ، چنین می‌سراید :

خدا یگانا گفتم که تهنیت گویم

به جشن دهقان و آیین و زینت بهمن

چنین که بینم آیین تو قوی تر بود

به دولت اندر ز آیین خسرو بهمن

تو مرد دینی و این رسم ، رسم گبران است

روا نداری بر رسم گبرگان رفتن

جهانیان به رسوم تو تهنیت گویند

تو را به رسم گسان تهنیت نگویم من

نه آتش است سده ، بلکه آتش ، آتش توست

که به یک‌زبان به تازی زندگی به‌ختن

در جایی دیگر همین عنصری ، در مدح این غلام زاده گوید :

از حاتم و رستم نگنم یاد که او را انگشت‌کبین است به از حاتم و رستم

عنصری ، فرخی ، منوچهری و . . . همه بر اثر مداحی سفله‌ای چون محمود و خوشایند

او ، تاریخ و بزرگی و فرهنگ و آداب و سنن ملی را تحقیر می‌کنند . فرخی محمود را بزرگترین

شاه خوانده و شاه نامه را تحقیر می‌کند :

گفتا چنو دگر به جهان هیچ شه بود

گفتم ز من می‌رس به شه نامه کن نگاه

گفتا که شاه نامه دروغ است سر به سر

گفتم تو راست‌گیز و دروغ از میان‌بگاہ

منوچهری در مدح مسعود غزنوی می‌گوید :

سیصد وزیر گیری بیش از بزرگمهر

سیصد امیر بندی بیش از سپندیار

و در چنان دورانی که هیچ نیرو و قدرت و تعصبی نمی‌توانست جلوی شکوفایی فرهنگی

و صدای نیرومندی ایران کهن را بگیرد، در مقابل مداحان سفله‌ای چون آن ریزه‌خواران

خوان غلام زادگان، صدای رسا و بلند فردوسی است که آزاده و بی‌هراس چنین می‌گوید :

دریغ این و سرتاج و این مهر و داد که خواهد شدن تخم شاهی به باد

تبه‌گردد این رنج‌های دراز شود ناسزا شاه‌گردن فراز

شود بنده بی‌هنر شهریار نژاد و بزرگی نیاید به کار

به‌گیتی کسی را نماند وفا روان و زبانها شود پر جفا

و اینک می‌نگریم که زمانه چون داوری می‌کند. این آتش سده، این آتش عشق و

محبت، این میراث‌گرانها، این ملیت و قومیت، این همه زیبایی و شکوه - نفوس، نمرود

- بلکه تعصب و بیگانگی‌هایی چون آنچه که نمونه‌هایش گذشت مرد.

چنانکه خواهد آمد، می‌نگریم که مرد اویج زیاری چگونه در پی زنده کردن ایران و

اعاده فرهنگ و سنن و موارث قومی بود. اما تعصب مسلمانان با چنین برگشت و اعاده‌ای

مخالفت می‌کرد. بدیع الزمان همدانی (در گذشته در ۳۹۸) سده و جشن آتش و مراسم

آن را شعار شرک و کفر اعلام می‌کند و می‌کوشد تا با این نظر و فتوا، جلو بروز احساسات

ملی ایرانی را بگیرد: "ان عید الوقود لعیدافک و ان شعار النار شرک و ما انزل الله با

السدق سلطانا " و لاشرف نیروزا " و لامهرجانا " و انما صب الله سیوف العرب علی فروق العجم لما کره من ادیانها و سخط من نیرانها " .

برگزاری جشن سده در دوران اسلامی

چنانکه اشاره شد ، جشن های ایرانی تا اواخر عهد خوارزمشاهیان و مقارن حمله مغول در ایران برقرار بود . تا همین زمان دهقانان زرتشتی نیز با همان روش دوران ساسانی در بسیاری از نقاط ایران زندگی می کردند . جشن ها و رسوم از دو سوزنده نگاه داشته می شد . سویی بزرگان و امرا و سلاطین بودند که دلبستگی به این جشن ها داشتند و از سویی دیگر زرتشتیان بودند . چون منظور غایی از این جشن ها ، اهداف اجتماعی و شادی و شادمانی و طرب بود ، عموم مردم در آن شرکت می کردند . دو علت و طریق نیز در نفی و طرد یا صحه گزاری برای این رسوم و آداب وجود داشت . گروهی که در بند گذشته ملاحظه شد ، بر اثر تعصبات مذهبی می کوشیدند تا این گونه آداب و جشن ها و مراسم آن را کفر و زندقه معرفی کرده و مردم را از شرکت در آن و تظاهراتش باز دارند . گروهی دیگر چنانکه در گفتار نوروز گذشت از دری دیگر در می آمدند و جهت موجه نشان دادن و ابقای آن و زدودن تعصبات ، آیات و اخبار و احادیثی از ائمه و بزرگان سلف در احترام آن نقل می نمودند .

اما با این حال ، جشن ها تا اوان حمله مغول ، چون بسیاری دیگر از مراسم و سنت ها و آداب باقی بود . ملک شاه سلجوقی آگاهیم که شب هجدهم ذی الحجه سال ۴۸۴ هجری ، جشن سده را با شکوه در بغداد برگزار کرد و این بیت از " ابوالقاسم مطرز " است که گفت :

وکل نار من العشاق مضرمه من نار قلبی او من لیلہ السدق

سده، جشنهای آتش / ۳۶۱

حتا چنانکه ملاحظه شد، این جشن با آتش فروزان و مراسم شاد آن، در بغداد یعنی پایتخت خلفای عباسی نیز برگزار شده و مورد استقبال قرار می‌گرفت، چنانکه در مقاله مهرگان و نوروز گذشت. پادشاهان دیلمی نیز چون عضدالدوله این جشن را در بغداد برگزار کردند. در این جشن نیز چون مهرگان و نوروز از مراسم اصلی، قصاید و اشعاری بود که در تهنیت و شادباش و مدح امرا و بزرگان و شاهان و مقام و بزرگداشت جشن توسط شعرا سروده شده و در حضور خوانده می‌شد. بسیاری از این سرودها در دیوان‌ها، حاکی از گسترش جشن‌هاست. مردم اغلب در مراسم عمومی جشن‌ها شرکت می‌کردند، اما میان هر خانواده‌ای نیز به قدر امکان و توانایی جشن برگزار می‌گشت، چنانکه در این بیت راجع به سده، همین مفهوم را در می‌یابیم:

و کل بمقدار امکانهم یقیمون رسماً "لهذا السدق

یعنی هر کس و هر خانواده به مقدار امکان خویش مراسم سده را برگزار می‌کند.

مراسم جشن سده میان زرتشتیان

مراسم جشن سده میان زرتشتیان: این رسم امروزه هنوز میان زرتشتیان رایج و برقرار است: نوروز، مهرگان، سده، تیروز جشن یا تیرگان و جشن‌هایی دیگر را نخست در محلی عمومی برپا می‌کنند که همگان در آن شرکت می‌کنند و هدف مراسم تالیف اجتماعی و هم بهره‌شدن و دیدار و همبستگی و تعاون و یگانگی است. آنگاه هر خانواده نیز با توجه به توانایی و امکانات خود، در خانه نیز مراسم جشن را برپا می‌نماید. هدفی دیگر از دیدگاه دینی، گرد آمدن نیکان، پیروان آیین نیک مزدیسنی و نیرومند شدن بر علیه شر و بدی است. در اجرای مراسم دینی این هدف به وضوح نظر گیر است. همکاری همگان در گردآوری پشته‌های هیمة و خار ثواب دارد. موبدان هنگامی که می‌خواهند به سوی پشته بزرگ

بیايند دست هم را می‌گیرند یا بوسیلهٔ بند مقدس با هم پیوند دارند و با هم آتش را که در لاله‌هایی به دست دارند در پشته‌ها می‌زنند.

جشن سده میان زرتشتیان کرمان از حدود یک سد سال پیش تاکنون برگزار می‌شود. البته در سی سال اخیر است که تعصبات مذهبی کاهش یافته و این جشن با شکوه فراوانی در کرمان انجام می‌گردد. حدود سد سال پیش در قنات غستان (= کن غسون) که دهی زرتشتی نشین در سی و سه کیلومتری جنوب کرمان قرار داشت، جشن سده به گونهٔ محدودی برگزار می‌شد. از حدود شست سال پیش، جشن سده را برای مدتی در "بابا کمال" هشت کیلومتری شمال شرقی کرمان که محل مصفایی در دامنهٔ کوه است برگزار می‌کردند. اما اینک حدود پنجاه سال است که در محلی به نام "باغچه بداغ آباد" یا "شاه مهر ایزد" جشن سده با شکوه برپا می‌گردد. مقارن با غروب آفتاب، موبدان با لباس ویژهٔ سپید، لاله به دست و زمزمه‌کنان با سرود آتش‌نایش، گرد پشتهٔ هیمه سه بار می‌گردند و آنگاه با آتشی که در لاله‌های سوزد، از اطراف آتش می‌افروزند و تا هنگامی که آتش خاموش شود به جشن و پایکوبی می‌پردازند.

روز دهم بهمن ماه، زرتشتیان به هنگام نیمروز آتش ویژه‌ای می‌پختند که انواع سبزی‌ها و حبوب و گوشت در آن وجود داشت. روغن جوشی یا تهیهٔ "سیروگ" که نان ویژه‌ای است و آنرا در روغن کنجد سرخ می‌کنند به یاد درگذشتگان و اوستا خوانی جهت شادی روانان تا عصر مرسوم بود و در کرمان هنوز مرسوم است. خانواده‌هایی که به محل عمومی جشن نمی‌رفتند، در بام خانه‌ها آتش می‌افروختند و یا پس از برگشت از جشن عمومی، به این کار اقدام می‌نمودند. مراسم را "سده سوزی" می‌گویند و معتقدند که از این شب به بعد، شدت سرمای زمستان تدریجاً کاسته شده و هوا رو به گرمی می‌رود.

در یزد تا همین اواخر جشن سده میان زرتشتیان برگزار نمی‌شد. اما در کرمان همهٔ مردم اعم از مسلمان و زرتشتی و پیروان دیگر ادیان شرکت می‌کنند. از بامداد روز سده، که بچه‌ها می‌خواندند: "سده به سده ده به گله، پنجه به نوروز / اومده" که البته درست

سده، جشنهای آتش / ۳۶۳

ترآن "پنجه به نوروز، سد به غله" می باشد. یعنی پنجاه روز به نوروز، و سد روز به برداشت غله مانده است که در بخش های گذشته همین گفتار بدان اشاره توضیحی شد.

از چندین روز به دهم بهمن مانده، هر فرد زرتشتی به نسبت توانایی خود یک تا ده بار شتر و گاه نیز بیشتر هیمه به محل آتش افروزی برده و خالی می کرد. چنانکه گذشت این کردار را ثوابی بسیار می دانستند و بسیاری به صورت نذر انجام می دادند. البته اغلب این کسان، آنانی بودند که آب و ملکی و باغ و باغچه ای داشته و کشاورزی می کردند. به تدریج که بارهای هیمه در محل موعود خالی می شد، تپه ای بلند از هیزم فراهم می آمد. از سه یا چهار روز به جشن مانده، در اطراف باغچه بداغ آباد، کاسب ها، دکه هایی برپا می کردند، یا در چادرهایی مایحتاج و خوراکی و تنقلات برای انبوه مردمی که از بامداد برای جاکیری گرد می آمدند تدارک می دیدند "شاه مهر ایزد" که از امکنه مقدسماست، در نزدیکی باغچه قرار دارد که مراسم نیایش و اهدای ندور و احترام پیش از انجام جشن در آنجا گزارده می شود. از نیمروز شهر کرمان به حالت تعطیل در می آید و طول حدود پنج کیلومتر از شهر تا باغچه (که البته امروزه با وسعت شهر این مسافت اندک شده است) بدون فاصله و قطع مردم را در حال رفتن نشان می دهد. بزرگان، روسای ادارات، نمایندگان دولتی و ملی و سیاسی همه و همه از مردم عادی و مسلمان و زرتشتی به گونه یک سنت در "سده سوزی" شرکت می کنند. از نیمروز تا غروب، مراسم جشن و سرور برپاست.

غروب هنگام، چنانکه گذشت با لباس سفید و لاله به دست از شاه مهر ایزد به سوی پشته هیزم حرکت می کنند. سکوت برقرار می شود. کنار موبدان اسفند و کندر به آتش ریخته می شود. زمزمه اوستا خوانی موبدان حالتی ویژه به وجود می آورد تا سرانجام آتش سده افروخته می شود.*.

* — مجله فروهر — سال هشتم، شماره ۹ — ص ۲۷ به بعد، — سال دوازدهم، شماره ۶

زرتشتیان تهران، این جشن را از سال ۱۳۱۷ خورشیدی توسط "باشگاه مزدیسنان" برگزار کردند که تا سال ۱۳۳۴ - ادامه یافت. آنگاه "سازمان فروهر - تاسیس یافت که جشن سده و جشن هایی دیگر را به گونه ای آبرومند و گسترده تاکنون برپا کرده است. از سال ۱۳۴۸ - جشن سده با شکوهی فراوان در محل "کوشک ورجاوند" واقع در کیلومتر ۲۲ کرج توسط سازمان نامبرده شده مرتباً "برگزار می شود" *

جشن سده پس از ساسانیان

بزرگترین و با شکوه ترین جشن سده ای که خبر آن به ما رسیده است، جشنی است که مرد اویج دیلمی، پسر زیار به سال ۳۲۳ هجری در اصفهان برپا ساخت. این مردشجاع و سردار میهن پرست بر آن بود که دوباره شکوه و بزرگی و آزادی و دین و سنن و رسوم ایرانی را زنده نماید. و هرگاه در توطئه ای کشته نمی شد، چه بسا که در راه نیاتش کامیابی ها می یافت.

مرد اویج بر آن بود تا ایوان کسرا را مرمت و باز سازی کند. امر به بنای آتشکده ای عظیم داد که ساخته شد. اما گویا این بنای بزرگ در زمینی پی ریزی شد که مناسب نبود و اینک اثری از آن باقی نمانده است. در جشن سده آن چنان برخلاف تعصب ناشی از مذهب جدید، به شکوه و احیای مراسم پرداخت که مسلمانان را به چاره اندیشی واداشت و سرانجام او را به قتل رسانیدند.

کسی که دنباله کارهای مرد اویج را نه آن چنان با شدت دنبال کرد، عمادالدوله موسس سلسله آل بویه بود که به خود از جانب خلیفه لقب داد و خلیفه را زیر دست

خویش ساخت و شیراز را دارالملک قرار داد .

برای برگزاری جشن سده، مرداویج دستور داد تا در دشت بزرگ زنده رود پشته های بزرگ خار و هیزم به فراوانی فراهم نمایند . در روی همه بلندیاها ، تپه ها و دامنه کوهها تا مسافت هایی دور هیمه و پشته های خار فراهم کردند . از دامنه کوه کریم تا فرازین گاه آن را از هیمه و خار پوشاندند و این کوه مشرف بر اصفهان است و چون در آن آتش زدند چنان بود که همه کوه می سوزد . گردا گرد شهر را از خار و هیمه انباشتند . چوب گز تا جایی که مقدور بود در همه جا توده ساختند . تنه های بزرگ نخل را میان تهی ساخته و میان آن را از نفت و قیر پر کردند و با میله های آهنی بهم پیوند کردند . بر فراز تنه های بلند خرما ، شمع هایی چون ستون قرار دادند که فتیله هایی به ضخامت شمع های بزرگ داشت . در سراسر دشت زاینده رود و اطراف اصفهان ، بلندی ، تپه ، کوه و زمینی باقی نبود که از پشته های خار و هیمه و چوب گز و تنه های نخل که از نفت و قیر پر بود ، دیده نشود . پرندگانی فراوان گرد آورده و به بالها و پاهایشان مواد سوختنی بسته بودند . جا به جا در فواصلی معین ، نشستگاه ها و صفه هایی برپا بود که مردمان ، بزرگان و امرا بنشینند و به شادی بپردازند .

نشستگاه مرداویج ، جای وسیع و مسطحی بود که به خانه اش راه داشت . دستور داده بود هزاران گوسپند و گاو و پرنده ، برای خوان و سفره اش طبخ کنند و خوراک های فراوان و شراب بی اندازه مهیا کنند . و این نوع خوان ها در سراسر منطقه جشن فراوان بود . چون آفتاب در حال غروب در آمد ، نوای شاد موسیقی و آواز و طرب و رقص های دسته جمعی و نوشانوش همه دشت زاینده رود و اطراف اصفهان را فرا گرفته بود . اما مرد اویج هنوز راضی و خشنود نبود و می گفت در شکوه و گسترش جشن کوتاهی شده است در پایان روز مرد اویج با همراهان برای بازدید بیرون آمد . آنگاه از آنچه که با آن گستردگی بود ، به نظرش ناچیز آمد و دل تنگ شد . پس به سفره نشست . آتش ها بیفروختند و آنگاه به خوردن و نوشیدن و پایکوبی پرداختند .

رسم بود که در یک لحظه معین آتش افروخته می‌شد، چنانکه در برگزاری سده توسط مرد اویج چنین شد. یعنی در یک لحظه همه خرمن‌های آتش و پشته‌ها هر چند بعد مسافت داشتند افروخته می‌گشت. بزرگان، بازرگانان، امیران، امیرزادگان و اغلب کشاورزان و مردمی که توانایی داشتند در فراهم کردن هیمه و خار و مواد سوختنی شرکت می‌کردند و به فراخور حال چندین بار چوب و خار و چیزهای دیگر متعهد می‌شدند. برای اطعام مردم، گاو و گوسپند و برنج و سایر مواد غذایی و شراب می‌پرداختند. گاه شعله‌های آتش سده، از چندین فرسنگ دیده می‌شد، چنانکه در جشن سده سال ۴۲۶ در زمان مسعود غزنوی مشهود بود و شرح آن در "تاریخ بیهقی" آمده است. اطعام عمومی و نوشیدن شراب در خوان‌های عمومی برای همگان برپا می‌شد. ترنم موسیقی و تغنی همگانی بود. برای بچه‌ها، به عنوان هدیه‌های عیدی، بوق و شمشیرهای چوبی و صورتک‌های در بازارها به فراوانی عرضه می‌شد. همه مردم وظیفه خود می‌دانستند که در جشن شرکت کنند. به شکل نذر و وظیفه، در برگزاری جشن کمک می‌نمودند. احساسات میهنی به اوج می‌رسید و دستگاه‌های خلافت و حکومت را به بیم و ترس و چاره اندیشی وا می‌داشت. کنار سفره و خوان بزرگان و امرا، به ویژه شاه، مدعوین فراوان گرد می‌آمدند. شاعران در ضمن مراسم جشن، قصایدی که ساخته بودند، می‌خواندند و جایزه و صله دریافت می‌کردند. گرداگرد مجلس بزم شاهان، شمع‌هایی که آمیخته‌ای از بهترین مواد خوشبو داشت و در بزرگی مایه اعجاب می‌شد می‌سوخت. در فضا، تیرهایی که چون مشعل می‌سوخت رها می‌کردند.*

چنانکه اشاره شد، جشن سده دیگری که یاد آن در تاریخ برای ما به یادگار مانده آن است که ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود - ضمن حوادث دوران شهریاری مسعود غزنوی

* - جشن سده، مرد اویج: تجارب‌الامم - ابن مسکویه، چاپ مصر، جلد پنجم،

آورده است به سال ۴۳۰ هجری. از نوشته تاریخ آشکار است که حتا ضمن سفر نیز از برگزاری این گونه جشن ها غفلت نمی شده:

"...امیر فرمود تا سرا پرده بر راه مرو بزدند بر سه فرسنگی لشکرگاه، و سده نزدیک بود. اشتران سلطانی را و همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید، و گز می آوردند و در صحرایی که جوی آب بزرگی بود پر از برف می افکندند تا به بالای (به بلندی) قلعه ای برآمد، و چار طاق بساختند از چوب سخت بلند و آنرا بیاگدند و گز دیگر جمع کردند که سخت بسیار بود و به بلندی کوهی برآمد بزرگ و آلت بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از ادوات این شب به دست کردند و سده فراز آمد.

نخست شب امیر بر آن لب جوی آب شراعی (خیمه ای) زده بودند - بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن، شنیدم که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش بدیده بودند، و کبوتران نفت اندود را بگذاشتند و ددگان برف اندود را آتش زدند و دیدن گرفتند، و چنان سده بود که دیگر آن چنان ندیدم و آن شب به خرمی به پایان آمد."

چنانکه اشاره شد، در این بزم ها، شاعران قصایدی فراوان در مدح شاهان و تهنیت و شادباش جشن می سرودند. در دیوان های شاعرانی چون منوچهری، فرخی، عنصری و دیگران، این قصاید به یادگار مانده، منوچهری گوید:

بر لشکر زمستان نوروز نامدار کردست رای تاختن و قصد کارزار
وینک بیامدت به پنجاه روز پیش جشن سده، طلایه نوروز و نوبهار

شادروان مجد *الاسلام* گرمانی که از دانشمندان معمم و آزادیخواهان صدر مشروطیت بود، چکامه ای زیبا در باره جشن سده و اعتبار و ارزش آن دارد که در واپسین کلام در

جشن سده، به عنوان حسن ختام نقل می‌شود:

شد موسم جشن سده ساقی بیا و می بده

وز آب آتش سان رسان ما را به نار موقده

بر ما خدا از مکرمت فرموده آتش مرحمت

کاین نار پر نور و صفا دارد هزاران فایده

زین آخشیج پر بها، زین نعمت نعمت نما

روشن شده تاریک ها، ظلمت شده آتشگده

هان ای نگار مهوشم، آبی بزن بر آتشم

من با چنین آبی خوشم هم چون یهودا ز مائده

درهم چوروی محترم، درهم چو جشنی محتشم

باید شمردن مقتنم، برخیز ما را می بده

روزی خوش بود لکش بود، چون گفتگوز آتش بود

آبی چو آتش خوش بود، مخصوص در آتشگده

جشن های آتش، آذرگان - شهریورگان

در آغاز این بخش اشاره شد که یک رشته از جشن های ایران، جشن های آتش بوده

است که میان اقوام هندو ایرانی و هندو اروپایی سوابق و نظایر بسیار داشته و دارد. از

جمله جشن های مهم آتش در ایران، جشن سده و جشن سوری (= چهارشنبه سوری) و

آذرگان و شهریورگان می باشد. دو جشن نخست بیشتر جنبه ملی داشته و مربوط می شود

به اعتقادات عامه با آمیزه هایی از سنن دینی، - اما دو جشن اخیر بیشتر جنبه دینی

داشته و امروزه دیگر معمول نیست و به فراموشی رفته.

چنانکه گذشت یک رشته از جشن های ایران، به سبب تقارن و برخورد نام روز و ماه برگزار می شد. روز چهارم هر ماه شهریور نام دارد. پس روز چهارم از ماه شهریور به موجب برخورد نام ماه و روز جشن گرفته شده و شهریورگان می باشد. شهریور میان امشاسپندان یا ملایک و ایزدان شش گانه دین زرتشتی، از لحاظ مرتبت و مقام، دومین است. نخست بهمن و دوم شهریور. این واژه در اوستا به گونه "خستر وئیریہ Khshathra - Vairya" آمده که جزء اول به معنی کشور و پادشاهی و جزء دوم به معنی آرزو شده می باشد به مفهوم پادشاهی یا کشور آرزو شده و مجازاً "به مفهوم عام از آن بهشت نیز اراده شده است."

هر یک از امشاسپندان دارای دو وجه مادی یا زمینی و معنوی می باشند. شهریور در مفهوم معنوی خود اشاره است به قدرت و شهرپاری مطلقه اهورامزدا، اما در صورت مادی یا زمینی خود نگهبان و سرپرست فلزات است در جهان و جنگ ابزارها و سلاح ها. ما نمی دانیم چرا شهریورگان از شمار جشن های آتش به شمار رفته. چه بسا که جشنی محلی بوده مربوط به ایالتی از ایران که در گاه شماری آغاز ماه شهریورشان مصادف با آغاز زمستان می شده. / بوریحان می گوید: "خورشید موبد گفته است که آذر جشن روز اول این ماه بود... و این عید از روزهایی است که مردم تخارستان آن را معمول می داشتند، و این آتش را برای تغیری که در هوا پیدا شده که اول زمستان است می افروختند، ولی در زمان ما اهل خراسان این عید را در آغاز پاییز می گیرند و این روز، روز مهر است که اول کهنبار پنجم است و آخر آن روز بهرام می باشد و در این روز خداوند جانوران را آفرید و نام آن مدیا میریم (= مئیدیا ئیریہ Maidh - Yairya) — میدیارم — در دی ماه — شانزدهم تا بیستم) است. *"

چه بسا که شهریورگان که آذر جشن نیز نامیده می شد، همان جشن آذرگان یا جشن

ویژه آتش باشد که در روز نهم از ماه آذر برگزار می‌شد. آن چه که ابوریحان درباره این جشن آورده آن است که معنی واژه شهریور دوستی و آرزوست و شهریور ایزدی می‌باشد موکل بر گوهرهای (فلزات) هفت گانه که طلا و نقره و دیگر فلزات است: " ز/دویه گفته است که این روز را " آذر جشن " می‌گویند و این روز برای آتش‌هایی که در خانه مردم است عید می‌باشد و این عید در قدیم آغاز زمستان بوده و در این عید آتش‌های بزرگ در خانه‌ها می‌افروختند و عبادت خداوند و ستایش او را زیاد می‌نمودند و برای صرف غذا و دیگر شادمانی‌ها به گرد هم جمع می‌آمدند و این آتش را برای رفع سرما و خشکی که در زمستان حادث می‌شود می‌افروختند و می‌گفتند انتشار حرارت چیزهایی را که برای نباتات زیان‌آور باشد دفع می‌کند .

! ما گردیزی * گونه‌ای نوشته که آذر جشن یا شهریورگان در همان آخر تابستان بوده نه آغاز زمستان: " این روز، شهریورگان را آذر جشن گویند، زیرا که او اندر آخر ایام تابستان است و او اول تغییر هوا بود، و میل کردن آن به سردی، و رغبت مردمان به آتش افروختن پیش خویش .

هرگاه سال خورشیدی درست و به هنگام خود باشد، به هیچ وجه آخر تابستان و یا چهارم شهریور، از لحاظ تغییر و دیگرگونی هوا – موقعیتی نیست که میل به آتش افروختن در مردم پیدا شود، بلکه این میل در اواخر پاییز یا همان جشن آذرگان می‌باشد. اینکه آیا شهریورگان یا آذر جشن همان آذرگان باشد که به مناسبت عدم محاسبه کیسه جا به جا شده باشد، نمی‌توان به قاطعیت سخن گفت، هر چند که کلام و اشاره ابوریحان در تایید این نظر است.

چنانکه گذشت، روز اول شهریور را ابوریحان به نقل از ز/دویه، آذر جشن خوانده و روز چهارم را شهریورگان. در کتاب "الزمنه والامکنه" تالیف امام ابوعلی مرزوقی

اصفهانی در گذشته به سال ۴۷۸ هجری به جای شهرپور، شهرپر-آمده و فردوسی نیز همین گونه نقل کرده:

ز شهریر بادی تو پیروز گر به نام بزرگی و فروهنر

خلف تبریزی ذیل واژه شهرپور اشاره کرده که: "... در این روزمغان جشن کنند و عید سازند بنا بر قاعده کلی که نزد ایشان معتبر است که چون نام روز با نام ماه موافق آید عید باید کرد و به سبب آنکه در این روز تولد داراب واقع شده بود جشن سازند و عید کنند *".

و این اشاره فقط در کتاب مذکور آمده که انگیزه جشن تولد داراب بوده است. به هر حال در این روز زرتشتیان به معبد یا آتشکده رفته و مراسم ستایش و نیایش ویژه ای برپا می کردند و در خانه و آتشکده بر آتش چوب های خوشبو و اسپند و کندر می نهادند. هرگاه آذر جشن با آذرگان، یعنی روز نهم آذر یکی باشد، مراسم ویژه افروختن آتش های خانگی در آغاز زمستان یا اواخر پاییز از مراسم ویژه آن جشن بوده که در سطور آتی، زیر عنوان "آذرگان" در باره اش نوشتاری درج است.

اما آنچه که از متون بر می آید، باید به دو آذر جشن قایل شویم که اولی، یعنی آذر جشن مذکور در فوق، آذر جشن نخستین بود. این جشن آتش های خانگی محسوب می شد. مردم در خانه ها آتش ها می افروختند و ستایش خداوند و شکر نعمت های او می گزاردند. در خانه ها اغلب میهمانی برپا کرده و خوراک های متنوع و ویژه تدارک می بینند و به مناسبت تغییر هوا، شب هنگام در بام ها نیز آتش می افروزند (= آتش بوم - آتش به بوم می کنند) اما متأسفانه بقایای این جشن نیز میان زرتشتیان فراموش شده و فقط برخی از خانواده های قدیم در کرمان به ویژه به گونه محدودی این جشن را برگزار می نمایند.

در سطور گذشته اشاره شد که به موجب عدم محاسبه کبیسه ها ، امکان این که دو آذر جشن یکی باشد ، بعید به نظر نمی رسد . آذر جشن باید در آغاز زمستان یا اواخر پاییز برگزار شود . هرگاه تقویم درست باشد و کبیسه اجرا گردد ، آذر جشن در جای خود ، یعنی نهم ماه آذر یا اول دی ماه برگزار می گردد . اما این که / بوریحان آورده به نقل از گفته زادویه که آذر جشن اول شهریور می بوده و یا چهارم آن ، هنگامی است که به موجب عدم اجرای کبیسه ، نوروز و اعتدال ربیعی ، یعنی آغاز بهار و قرار گرفتن خورشید در برج حمل - در سال سیار بود و آغاز بهار یا بهار جشن (= و هار جشن) مصادف با اول آذر ماه می شد که در بخش نخست کتاب به تفصیل از آن بحث شد و در ضمن نوشتار نوروز نیز در باره اش سخن رفت . به همین جهت با توجه به آنکه آذر اول بهار محسوب می شد ، متوجه می شویم که اول شهریور ، آغاز زمستان بوده که آذر جشن را برپا می کرده اند .

آذر گمان - آذر جشن

در " فرهنگ جهانگیری " و " برهان قاطع " و " مروج الذهب " مسعودی و " المدخل فی صناعه احکام النجوم " * از کیا کوشیار بن لبان با شهری جیلی ، این جشن را آذرخش - نوشته اند . روز نهم هر ماه آذر نام دارد و آذر ایزد ویژه همه آتش هاست و از احترام ویژه بی نسبت به سایر عناصر برخوردار می باشد . در ماه آذر ، روز نهم جشن ویژه این ایزد است . در آذر جشن نخست که شرح آن گذشت ، ملاحظه شد که مردم در خانه ها و بام ها آتش افروخته و آن روز را با شادی و شادمانی و تلاوت نیایش ها و ادعیه و تدارک خوراک های ویژه و آفرینگان خوانی جشن می گرفتند .

* - نسخه خطی برلن ، ورق ۸ - به نقل از گاه شماری .

سده، جشنهای آتش / ۳۷۳

اما روز نهم از ماه آذر را ایرانیان چون نوروز و مهرگان ارج نهاده و مبارک و خجسته می‌شمردند. در این روز آتشکده ها را آراسته و آذین بندی میکردند و در آن جایگاه مقدس مراسم ویژه ای برای جشن برگزار می‌کردند. نظافت و پاکیزگی، از جمله ستردن موی و چیدن ناخن در این روز نیک بود * و معتقد بودند در این روز مشاوره و رایزنی در باره امور و دشواریها به نتیجه مطلوب می‌انجامد * *.

به مناسبت تغییر فصل به نظر می‌رسد که در آتشکده ها ضمن مراسم نیایش، هدایا و نذوری پیشکش شده و بر آتش چوب های خوش سوز و خوش بو و عود و صندل می‌نهادند یا تقدیم آتشکده می‌کردند. آنگاه به مناسبت آغاز سرما، از آتش فروزان در آتشگاه، هر کس با مراسمی ویژه، اخگری به خانه برده و آتش زمستانی را از آن اخگر تقدیس شده می‌افروخت که تا پایان زمستان و فصل سرد در خانه فروزان بود و نمی‌گذاشتند خاموش شود - و برای این امر شگون و نیکی و تیمن و تبرک قایل بودند.

اردیبهشت گان، گلستان جشن

اردیبهشت گان نیز جشنی است از جمله جشن های دوازده گانه سال که به موجب برخورد نام روز و ماه در ایران قدیم جشن گرفته می‌شد و از شمار جشن های آتش است. روز سوم از هر ماه به نام اردیبهشت می‌باشد و سوم ماه اردیبهشت، جشن اردیبهشت گان و یا به قول گوشتار "گلستان جشن" برگزار می‌گشت.

به موجب " یزدان شناسی " اوستایی، اردیبهشت دومین امشاسپند است. این

* - برهان قاطع، جلد اول - ص ۲۶.

* * - آثار الباقیه، ص ۲۹۵

نام در اوستا (اشه وهیسته Asha - Vahishta) و یا (ارته وهیسته Arta - Vahishta) می‌باشد. جزء اول - اشه یا ارته، به معنی درستی و راستی و نظم و جزء دوم صفت عالی است به معنی بهترین. پس رویهم به معنی بهترین راستی یا بهترین نظم و قانون می‌شود.

چنانکه همه مشاسنپدان دارای دو وجه مینوی و زمینی هستند، این امشاسپند در جهان مینوی نماینده پاکی و راستی و نظم و قانون اهورایی و در زمین نگاهبانی آتش بدو محول است. در این مورد اخیر نیز منظور از آتش، نظم و داد و راستی و پارسایی است. چون در آیه‌ای از اوستا، ملاحظه می‌شود که اهریمن با ظهور زرتشت می‌گریزد با فریادی این چنین که: زرتشت مرا بسوزانید با اشاوهیسته و از زمین براند مرا * - که چون اهریمن نماینده بی‌نظمی و آشوب و دروغ و ناپاکی است، با آتش راستی و پاکی و داد و قانون گریزان می‌گردد.

به همین جهت است که خلف تبریزی در "برهان قاطع" می‌گوید این واژه به معنی آتش است. اما /بوریحان معنی نزدیک تری به اصل را آورده:

"... و معنای این نام آن است: راستی بهتر است. و برخی گفته‌اند که منتهای خیر است و اردیبهشت ایزد یا ملک آتش و نور است و این دو با او مناسبت دارد و خداوند او را به این کار موکل کرده که نیز علل و امراض را به یاری ادویه و اغذیه ازاله کند و صدق را از کذب ظاهر کند و محق را از مبطل به سوگندهایی که گفته‌اند در اوستا مبین است تمیز دهد."

و خلف تبریزی آورده که: "در این روز نیک است به معبد و آتشکده رفتن و از پادشاهان حاجت خود خواستن و به جنگ و کار زار شدن، و معنی ترکیبی این لغت مانند بهشت باشد (این معنی درست نیست و مفهوم واژه به صورت درست در آغاز آورده

شد) ، چه ارد به معنی شبیه و مانند آمده است و چون این ماه وسط فصل بهار است و نباتات در غایت نشو و نما و گل ها و ریاحین تمام شکفته و هوا در نهایت اعتدال ، بنابراین اردیبهشت خوانند . " و به همین جهت است که کوشیار آنرا " گلستان جشن " آورده . مطالبی را که بیرونی راجع به اعمال اردیبهشت ایزد راجع به درمان و درمان گری و تمیز میان راستی و دروغ و حق و باطل بدان اشارت کرده ، در بخش یشت ها ، در اردیبهشت یشت آمده است و مراسم این جشن آتش چنانکه در آذر جشن گفته و نوشته شد در معابد و آتشکده ها برگزار می گشت .